

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

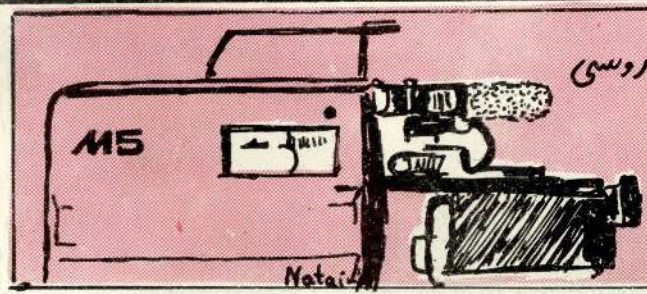
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

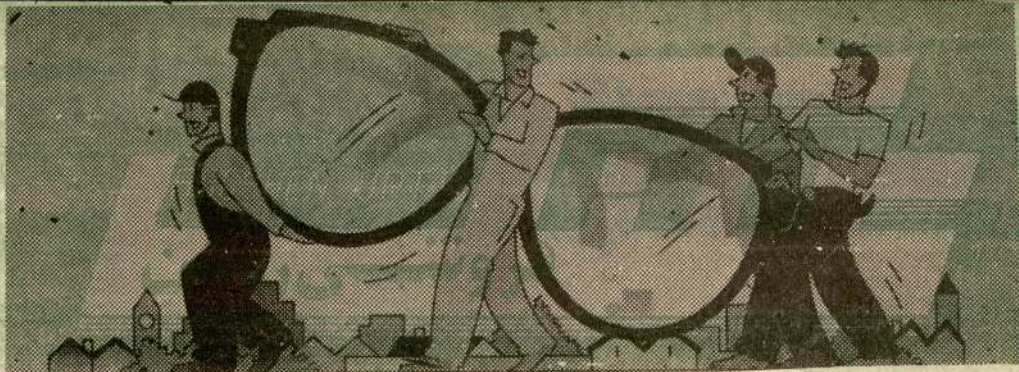
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهری آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقائی روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر

تئوریه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتر رابعه دسترس ششتریان و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپين ویدولانت

تست های آروانگوانان تستور و طرهای هندي تازه آماده شده. آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا رابعه

دعوت نماید

آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

دبیح الله

شدهیر وید یو سنتر

تست های جدید وید یو سنتر هندي، اروپایی و اقصای

و طرهای جدید را عرضه میدارند

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هدچیز ازهرگی سیتاره

بو تینک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها

از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان

لشهرتو

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت

رابه قیمت مناسب عرضه میدارند

سید احمد شاه

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مجلس شورای اسلامی

شوی ویدی

در رنگ سیرام

سالی

در یور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند

کتابخانه ملی بازنشسته

کتابخانه ملی

کتابخانه ملی

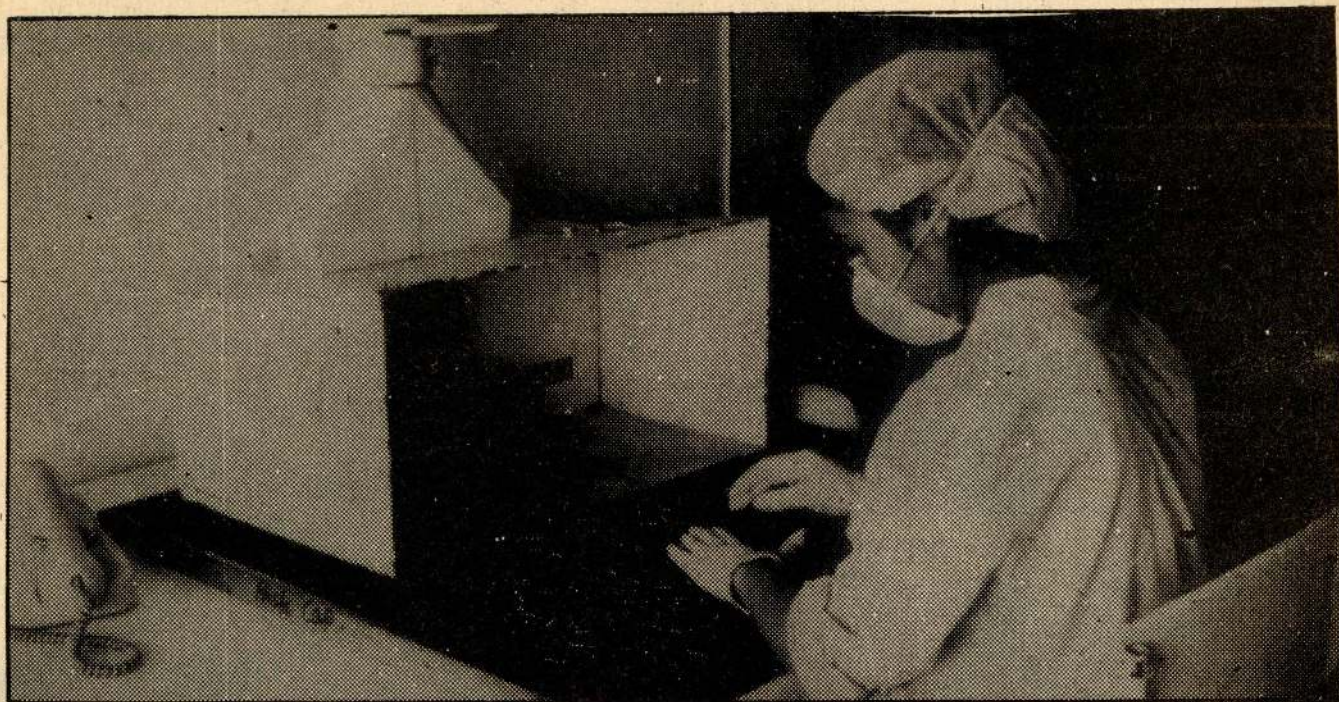
کتابخانه ملی

خوزستان در رنگ دیپاره

آذربایجان در رنگ دیپاره

آذربایجان در رنگ دیپاره

تور از استان‌های ایران
 آورده شده است
 روزنامه



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



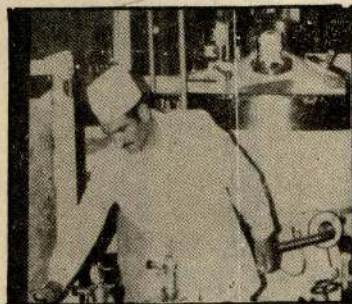
محمد رحیم ولتیزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس

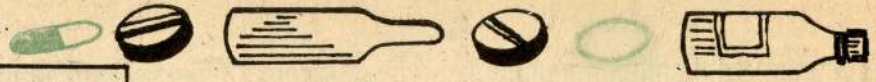


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا با محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغانستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام بوجود آمد موثراً هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس موثراً در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارسی و لا برتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤثره ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسکنی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمحبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:



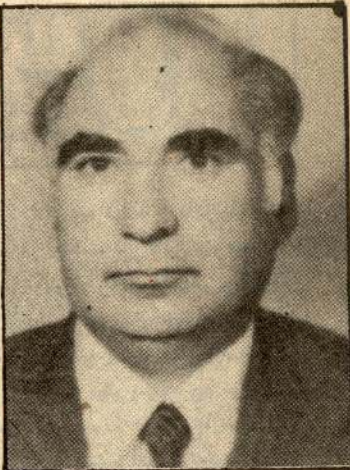
Novalgin
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin
100 capsules of 250 mg

Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

دولالین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرمی
دولالین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی
ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی
هوخست

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمنندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران گرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمومانه ند کنند...

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

باید چی می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

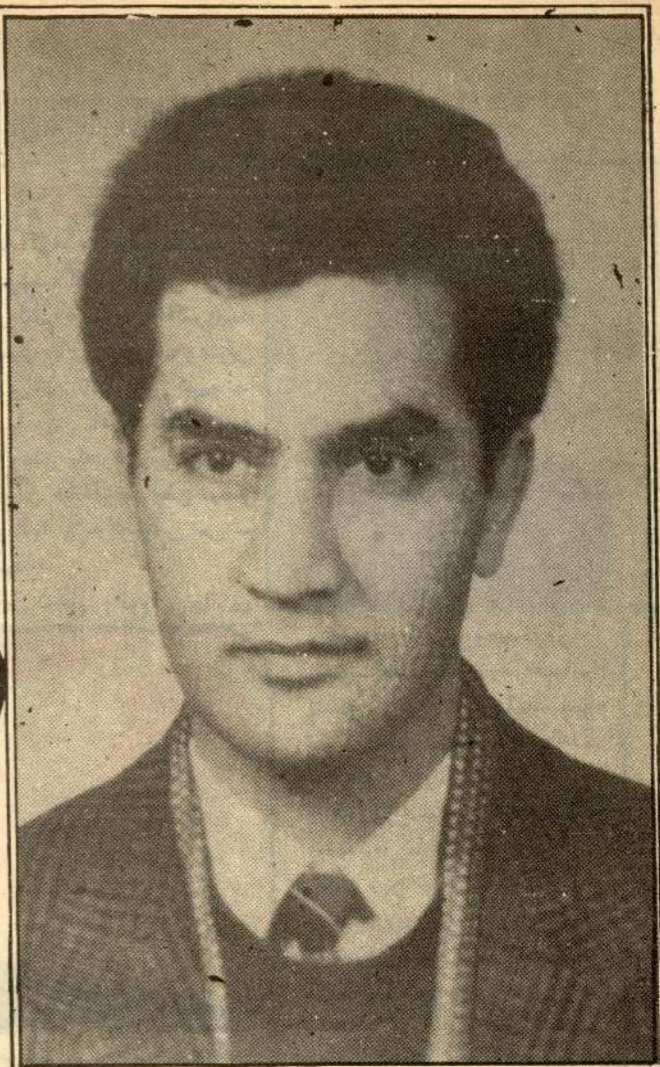
به تسر سما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمند استود و سعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیخوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟... استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمونارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم... به تسر سما روال کار امروز من اکادمیسین علوم و سیموم ساسات فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در شرایط مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم، فان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش... پرسر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت کرده اند...

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمیسین سر محفو محترم صدیق روشی... نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کارای ارزشمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسوولیت هایسی در شما و سعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟... دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تا پی تسر دارید؟ بر داست نشی، اچرا است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است...

جمع کردن روشنفکران

شما در زمینه چی تسر میدید... بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) - اتحادیه یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده تان ج ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود و میخواستند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند، بسج نمایند... میکانیزم تدویر کنگره مو سمن و صرز انتخابات و تسویب اساسنامه اتحادیه همه نمایاندر این واقعیت بود که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تا سیمسن نثر بیده، نیرو کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد تران آ...



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و سواد
انسان

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیها میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است. می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند عب شد
و اینک سال اخیر کار ستازم
است و همزمان با آن استاد بیوفت
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ما مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.
* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً "حرف ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا این شاید
دیرتر تحقق یابد؟ آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از
هیچ کس زمینه را برای کارها
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها خواهم
پرداخت.

* شما که خوشبختانه در
ویکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرزهای وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را
بها خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملاً بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند. به نظرم جنگ خدانت طبیعی
نست و در عدم جلو گیری
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که پیکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین کشور شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد بوده است
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
گامگاهی از روی اموال را به
های مینویسد تلفیق پارچه
می هنری خود سمپرتد به با همه
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصیه استعد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را آموزش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر...
خود استقامت و باید آری هنر...
افزون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید...
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
انسان بزرگوار موسیقی و از جمعی
هنری سن ها چیده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از دلایلی که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا گردیده است،
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد شریف
فنل از کودکی در کنار استاد
اصول شرقی بوده است...
(در نخستین درسی ها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منو د
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
چنینکه پس از مدتی در کلاس
در مورد آن از من میگویند و-
می نبود، من در حضورش آن را-
اجرا مینمودم... و اینکه من در کشور-
این فرصت آن راه گونه در رسمه
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق) سرانجام
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرامون نقش شمرد
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به
تیم زینت آن بهترین افزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین



شرف فنل

از ایران

نزد

های بزرگ یونان بود، بهرامون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
داد اراست که می شود از آن در-
آراش یونان آدمی و نه از آن در-
اش بهره جست...
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطری الاخره موافق روسی
بشر را میافزاید. شما تقبل روسی
نوع را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و وکورت ماری را از روان و
سلحشوری شما تحویل دهم...)
این، ابراز نظری از علامه



تولکونه په زېږون کې

زېږون او وروسته یې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي.
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ - کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) - توران وینا یاک گاوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناندي: د اطریش ولیعهد اوسیرین سیس کونتنسونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر - قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محمیرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروي روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رانی سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موښه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوري تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت او په ونولې جگړه ونښته، هانري د ونانت هم پکس

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو مری اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موښه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیوال خپره سازمان پراختیا وموند او په پوره هیوادونو کې یې ځانگې پرا نیستی او په ملی سوه پوښمیر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وزلی شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موښی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موښه د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موښی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موښی نم دې چې له سپین کښیا سر څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موښه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موښه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې یې د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پیر کله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو دودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو و غلامانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او دخپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بغین اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نردوسی په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هیجان په ډرامه ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړي او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چی له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغی نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساط محنی خپري واوړیدي نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محان تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه وه. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چی هغوی یوله بل سره دواړه تصمیم ونیسي، خو خوځنده چی د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازي داچی په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړي او وروپو یې د موسیقي فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی به مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایه خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبی ترانی او جوړي کړي او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراښدي کړل.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

تراوسه پوري د اتومیسي مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکو هان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازي او یوازي د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړول پرمختای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایروست ریډر یوه په یوې لویې فونډي کبسی خپلی وینا په یوه برخه کې یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري ډیر مساهلو له پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چی تراوسه پوري انسان په دې ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړي

اوتاتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی ریډر فورډ زیاتوي چی زه به دې پوره ډله یې چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومی سفیر) او نوږن دې چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسنږي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبسی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمیر ه ریډر فورډ دخپلو شاگردانو سره یوکیماوي عنصر د اتومیسو لود را کړي ورکړي د قانون براساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کب یې ترینه جوړ کړ چی بیما د دې علمی غیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتی نظر سو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

خانواده دوسر چیست؟

به بجهانه یانوهمین سالگی با سیر جمهوری دوسر

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و ن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز د افغانستان د - نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز د کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا د برادر مسلمان د در درک همد پگر هنوز د بگر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: د دولت مسلمان بپهوده همد پگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، بزم آنکه موضع رسمی ایران د مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد پیکر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بعاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که د و برادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همد پگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت د جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت: ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی د افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همد پگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری. و در حدود د پگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه د بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ا بری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد.

در مسایلی که دهه برای ما: دورمان د ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذاهب و نه هیچ بدید، د پیکر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون بزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه باید و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید د روزه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل د رافغان - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم د پگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت د جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکره و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."



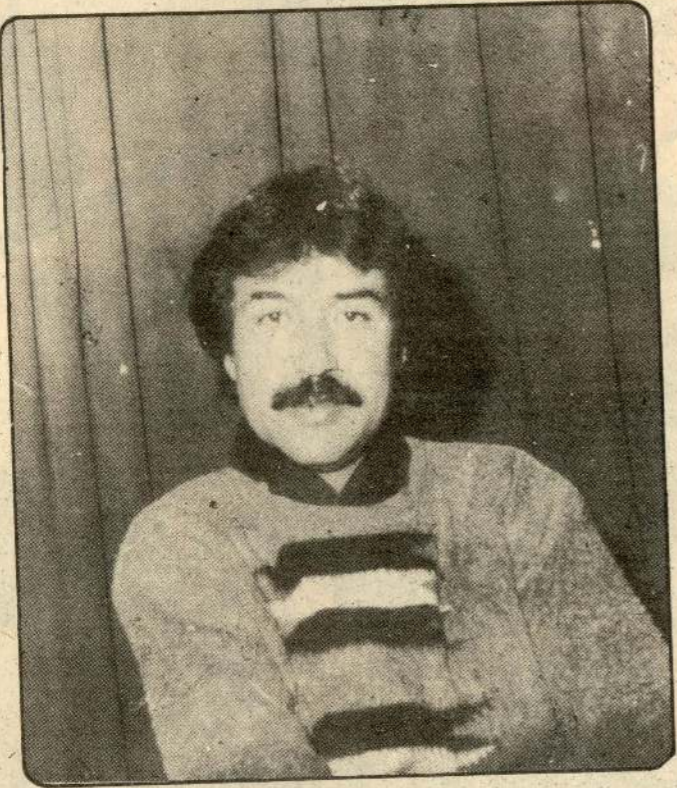
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و يا بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامرس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بوسه راي رسيدن به هدف تا يقين؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که در هميا ر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينو- از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جریده بی نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال دیگر جاي خود رابه کسی نمیدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسیله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله بی که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درین اواخر سرود اهاي زياد از طريق وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلویزیون و نشرهاي مختلف کشور را در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز زياده اند.
پاسخ حسابي منظور خستيدني رهي ايسن منظور خستيدني خواست و يا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت راسي خوانيد:
نخستين برشم را چنين سخن کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما و سه تار نواز دیگری به نام احسان) سرود اهاي پندگورد پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسلیم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد، نمرده، نمرده چنين گفت:
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و باز گشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

چس معیار هایی برای معرفی کمک شونده گان به هکده صلح وجود دارد؟
- طفل باید بالا تر از سن ۱۴ نباشد و عذتاء در جنگ صدمه دیده باشد و افعاء در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تدای نیاشد تا کتون ۱۱۹ نفر در شش گروه به آلمان فرار کرده اند و گروه هفتم بقیه در صفحه (۹۱)

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟
- شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:
۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
۲- این که تدای چنهن

به افغانان را آغاز کرد؟
برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ه انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های دیگر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک می رساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میاشست صورت گرفته که تا کتون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.
مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

مجلس صلح کابل

مجلس صلح کابل

مجلس صلح کابل

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.
۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای نیز دوباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.
آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟
- ما هیچوقت از یک طفل نمی

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟
انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرمشبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.
دهکده صلح چس گونه کمک

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آورده اند

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاشد جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردند



مستر رینالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

مجلس صلح کابل





چرا مسئله خوارها بسیار جدی است



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدیده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکرگاه هـ -
 نیروز هـ شیرخان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

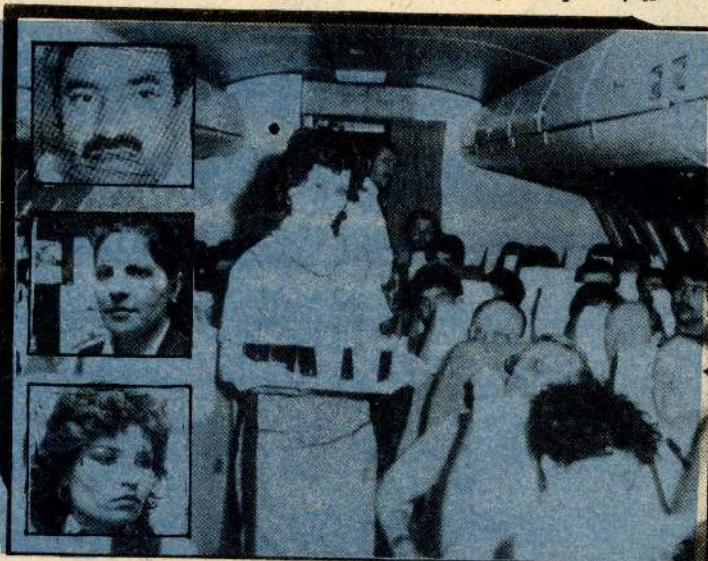
مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار های زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کار ننمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار های منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .

* شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟

- مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنان -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنان -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .

* زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفورت
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشور را ترجیح
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارائه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

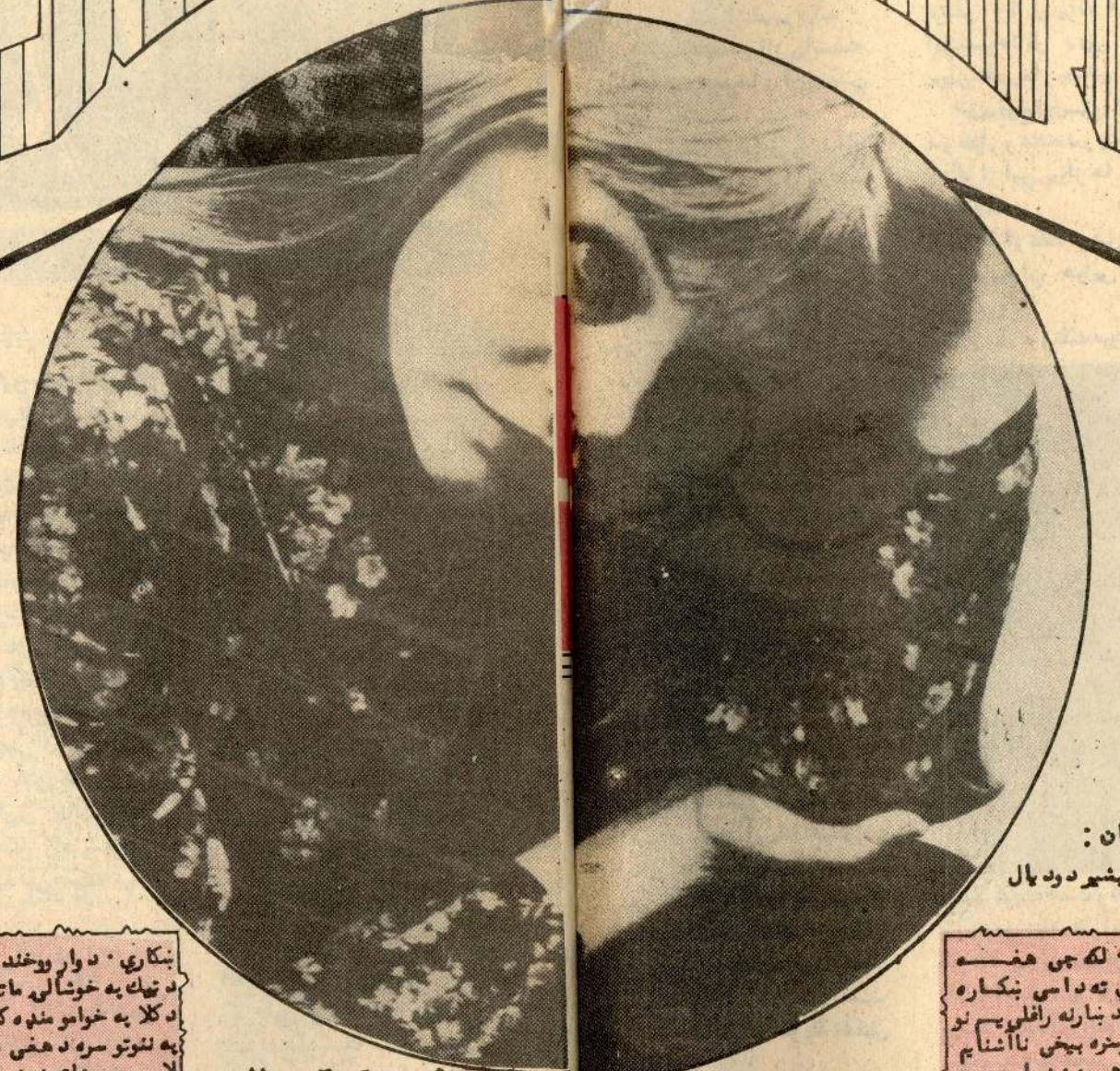
محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن درها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

خدمات این شرکت هوایی
 تا سالهای پیش از جنگه خوبتر
 از حالا بود و اما جنگه بارها
 خطوط رنوی میدان هوایی کابل
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک
 طیاره این شرکت در مسیر کابل
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش
 بعد از اصابت راکت نابود شد .
 حالا (۹) طیاره در پرواز

به هغه پرون زمونږ د پسرلېسې
 سمتر وروستی آزموينې پای ته
 رسيد لسې وي . زه خپله کوچه کې
 پواسې ناست يم . زمونږ نتايج نه
 وواهلان شوي خو ما په ټول ټولگي
 کې د لومړي نمرې ته لږ له اړه
 دي بند . په هم يم .
 زه په کوچه کې پواسې ناست
 يم او د باندې خغه مې د مور او مور
 فز راته هغوي خبرې کولې او -
 به خوشاله وو . پلا رې وروسته
 تر دې چې هغوي ته د کلې د -
 تلو خبر ورکړې نو ماته يې هم
 د اسي وويل :
 - پهچو ! نن له کلې خغه
 کړم خان رانلې و . هلته زمونږ
 په تېرونيواو قامې کې د پوچاکره
 واده دي زه خود ا پوره موده -
 کلې ته نه يم تللي . که دغه واده
 ته هم لار نه شخ نوخداي مه کړه
 مري ژوند ي اوکلې به پېخې
 راخغه پاتې شې . ټول کلې به
 واي چې هغه پلاني پناړکسي
 پلورنکسي لري . ژوند يې نه جوړ
 دي کلې او کور او تر پونه يې هېر
 کړي . د اوبه پياښه خبره نه ده .
 ستا خو هم آزموينې پای ته رسيدلې
 نو بده نه ده چې پوچاي لار شو .
 لږ خه به دي فکر هم په بله شې
 او د به په وکړي .
 ما ورسره وپله او په زړه کې د پير
 خوشاله شو .
 کړم خان اوسيد احمد کاکا د ويژيا
 د مور او پلار خه لري خپلوان وو .
 د پلارې تېروونه وو ، خود مور يې
 ماماگان کېدل . په کلې کې دغه
 سپاني واده د سيد احمد کاکا د -
 مشر زوي و . هغوي په کال کې يو
 وار دوه واړه زمونږ کورته راتلل .
 پلار مې هم کله کله ورته خور -
 پواسې پوخل کله چې د اوبه اتو
 کالوم هلته کلې ته تللي يم . له
 هغه راهيسې مې د اوبه هم ل و
 چې تللم .
 په آسمان کې به لمړ پوه نيزه
 جگه رانلې و چې مونږ د کلې به
 موزکي و خرميد و . شپه په شپه
 موز د کلې کوښې نه وتلو او د کلې
 په خوا به کچه سرک ورسم شولو .
 د اوخت لمړنه راجگه شوي واگرې
 په زمانه وو . که د موز د شپونو نه
 يې شال به موز نه رالگېدي نو
 موز به گويې لير به خدا ب کسري
 واي . خوښه خبره دا وه چې د
 شلوکونډ او وروسته به سره

شانت ورمه جليده . دغه شان
 ملخړه اويزه زما هماغه ور کوپ
 خغه د پوره خوښيد . د فسي
 منظري ، ونواو شلو وروستا نو زما
 نظر جلب کړي و . هلته د پير
 وړاندې پوه ورسو کې يې لوستو
 هلکا نو خاړوي خړول ، د چاپه
 لاس کې پوه انگ او د چا په هم
 د رېر وپولنډه غاړه کې وه چې
 ساراي مژه به يې وپشتلې ماته
 د نن خغه پوره دولسي کاله سخکسي
 هند اسي پوه وړخ رايه ياد شوه .
 هغه وخت به زه د اتوکالو او د -
 بنازي بيونکسي د دوه تولاگسي
 زده کوونکي يم . له ماخغه کشره
 خور مې شپز کلنه وه چې به
 هند اسي پوه اوبه کې چې د فتم
 لو وخت و او زمونږ د نيوتنيو لسي
 ورغلي . رخصته وي پلار او مور
 سره مې پوچاي په هندغه لار کې
 ته به ميلستيا تلو . هغه وخت -
 موز په کلې کې د خپلو خپلوانو سره
 په خلو وو - پنه کوونکي دوه دوه
 درې درې شپې وکړې . د وپشې
 مود هندغه کړم خان کوونکي وکړې
 زمونږ يې نه قدر وکړ . اوس به
 شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله
 کېست زما د اسي په ياد ده لکه
 هندانن)
 پوهارچي زه له خوه باقچم
 لود کړم خان د لور سره باقچي ته
 لار يم . د هغې نوم پياښوونکي
 هغه به له ماخغه دوه کاله کشره
 وه . موز دواړه د لويو پوچايونو
 د وپالي پوچاره د باقچي ان کوز
 سو پخلمې وا سکته افوستې و مور

لنډ داستان :
ليکونکي : بشير دود پال



حد ته لار و . لکه چې هغه
 وخت پياښوې ته د اسي پيکاره
 شوه چې زه د بناړنه رانلې يم نو
 د وپو او وپو پو پيخي نا اشنا يم
 او هند اسي هم وه . دواړه پير
 بخاري گرغيد وپاد هغې لاس نيولې
 و . پوي لوي وني کې مود بناړو -
 گا نو خاله وليده هغې ماته خاله
 راوينوده . د الوپي مې عمل وچي د -
 مرفانو کوونکي ليد . زه ورته اريان
 پناړوگانې په عالي ته تللي
 راتلې . په تيره بياد هغې ورغسي
 هغه ساعت زمانه هيريزي چې
 ماد سپهنگا لوسره توري خپلې او
 سو پخلمې وا سکته افوستې و مور

مې زما په واسکته گړدي پيښې چې
 شاوخوا يې مري دار خوندي و -
 گند لې وو . يم دغو پيښو او نحو -
 لويو کې دوه يې نه لوي وواړد -
 پخوانيو ياد رېه شان زما د کښې
 اوزي د پاسه زور ند وو . د پياښوې
 هغوته پام شولکه چې هغه يې
 راتلې . په تيره بياد هغې ورغسي
 خويندې شوې وو . زما وا سکته ته چې
 لاس راوړ ، پوه مري داره پيښه يې
 زما وا سکته ته وشکوله . کېست

د تېک په شان ورته پيکاره شوه . ما
 ته هم هند اسي پيکاره شوه . زه
 پياښوې ته مخامخ ودرېدم هغه
 تېک مې د هغې د پيکې په سر
 ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ .
 هغې په سپر سپر راته وکتل او را
 خغه وي پوښتل :
 - نه پيکارې ؟
 اويا ورته وويل :
 کېست لکه دغو پيښو غوندې

مې پيښې خغه پواسې خور
 شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورتله
 د خپلې يې گاهې د ثبوت لپاره
 وويل :
 خدارا خغه پياښوې وشکاؤ .
 مور مې راته وويل : پياښوې
 درخغه تالاگې . زه پرته له دې
 چې د تالان په ماناتا ومره پوره
 شم رسد شې مې ورته وويل :
 - هو هغې راخغه تالاگې .
 زمونږ ميند وپياښوې کت و خغه ل
 ما خپل تېرته لاس پورې پيښه نه وه
 زه مې توپکي وهلي د پياښوې
 مور په هغې منت وکړ :
 اي تالاگري (اولې) . . . ؟
 دا وخت زه په چرتونو کې د مور
 لاهوشي و چې موز او د گلې
 لار پيخي راخغه هيره وه عسان
 سره لکه د سواد ابي په شان موسکي
 مې مور مې د سخکي سپت خغه
 پور دوه بله غږ راباندې وکړ زما
 هغې پام نه واوچې د ريم عمل يې
 غږ وکړ د شې مې (هه ؟) کره .
 هغې ماته پوکوچنې د شمال راگرې
 اوراته وي وويل :
 - واخله زهي (په دغه دې خوښي
 هم وچې کړه او پوزې ته د پيښه
 چې د کچه سرک خغه پيښوې
 خا وړي پورته کړې . ماد سوال
 واخيست د موز خغه د باندې مې
 وکتل . رنشيا هم د پوي خا وړي
 وي . پلار مې په ابل سپت کې يو
 چاسره په خپروخت ومامې د سخ
 خولې پاکي کړې او پياښوې و
 د فتمو د پتو په سيل بوخت
 شوم چې بزرگانو لخوا مه ماته پسه

هر وخت د کلې د نامه په ياد پدې و
 سره هرومرو کړم خان اوبه هغه
 لور پياښوې راياد پدې د نين
 خغه پنه کاله پخوا کله چې زه د
 خوارسو - پنه لسو کالوم پيوه
 وړخ کړم خان د خپلې لور سره
 زمونږ کورته راميلمانه شول . د -
 هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه د پير
 خوشاله شو .
 مور مې له پوره نازه پياښوې ته
 (ويره) ويلي . زه د هغې په
 رانگ د پرخوښ يم . هغه وخت به
 پياښوې د د پارلسو کالوم . د هغې
 ور مې په ماښگر هغې ماته وويل چې
 د کور خغه د باندې سرک ته يې
 پورته کچه چې هغه ناپلده کليو -
 الي نجلې وه پواسې نه وتله موز
 د وار پوچاي او وپلو هغې ته مې
 هغې او د سر کونوگه کوښه ورسوده
 هغه د پوه خوشاله معلومېده .
 د هغې زړه نه کيد چې ورتلې ته
 لار په شې . خود اسي پيکاره
 چې پلا رې کلې ته د تلې پيسره
 درلوده ، وروسته تر دې شپو
 هغوي خداي پاماني وکړه . په
 هغې وړخ پياښوې زما هند اسي
 د مضمون د پرکار او نفاقي خالصي
 قوطې واخيست ماته يې وويل چې
 د اسي په کار دي . ما هم ورته وکړ
 د هغوي د تلو په وخت کې مې چې
 مور هغه ورخغه وليد نوبه توکي يې
 ورته وويل :
 - تالاگري (د ازمانا زوي خغه
 دي ولي هر خه اخيستې ؟
 دا وخت نوزه د تالان په مانسا
 پوچه پوهيد . يې اختياره اوبه
 تونده لهجه کې مې مور ته وويل :
 - نه مور جانې د امان وکړ د هغې
 په کار دي زه بل هم لوم . مور مې
 مازي وختدل .
 زه تره پوه پوه پوي هغوي سره
 لار مې د موز پوه هغه کې کړم ماما
 اوتيا پيښوې د کلې موزکي کښاستل .
 ما ورسره خداي پاماني وکړ د هغې
 په گزه زه د پوځيه مې اوتيا پيښوې
 هم خبه پيکاره .
 کليوالي موز پوچان و خور
 اوزه يې د سوچونوله لري به سر
 کړم چې زما پام کيد ، نو دا وخت
 ما لکه د سواد ابي په شان پسي
 اختياره عسان سره خندل . د زوي
 عسان رايه خود کړ . د کلې کوښو
 لږ وړ اندې پيکاره شول . ما
 د شمال پوزې ته کلک نيولې و . د
 سرک خغه د پوي خا وړي پورته
 پاتې په (A) مخ کې

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و درافاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

لفظ و معنی

در ترازی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین دلهای هادیه بودند - پذیرفتند. نمی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شهنشاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطمح یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در ترم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملك الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردنگ داشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

دیگران، سبک موسم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهاده گران مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختن و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیقی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی و سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی مینشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه میساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه میگریست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ با گام های شتاب آلود در ستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوقط بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و باهای دخترک دید، حالا دستها را باهای دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چهره رنگپریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده میگریفتند زلزلته، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش میسپرد، اود ستهای سپیدش را لای میبوسا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگردد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میگریسد و رشته زنده می از هم میگسلد.

جنوری ویسٹمنسٹر

1990 DECEMBER جنوری		جری ۱۳۶۹ ۱۴۱۱							
جمعہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	شنبه	دوشنبہ	دوشنبہ	دوشنبہ	دوشنبہ	دوشنبہ	دوشنبہ
28 7 11	27 6 11	26 5 10	25 4 9	24 3 8	23 2 7	22 1 6	21 0 5	20 30 4	19 29 3
4 14 19	3 13 18	2 12 17	1 11 16	31 10 15	30 9 14	29 8 13	28 7 12	27 6 11	26 5 10
11 21 26	10 20 25	9 19 24	8 18 23	7 17 22	6 16 21	5 15 20	4 14 19	3 13 18	2 12 17
18 28 3	17 27 1	16 26 0	15 25 24	14 24 23	13 23 22	12 22 21	11 21 20	10 20 19	9 19 18

د مياشتونو نمونه له نومره راغلی دی؟

پده نه ده چې پوه شو!
 د مياشتونو نمونه له نومره راغلی دی؟
 د کال د اوسنيو پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کېږي؟ کوم وگړي نشي اوکړي د ودونو د پلوي جنتري له نيټه ليکنوسره پوهي دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرېچي بيکال ۱۲ مياشتې دي. مگر خواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې بيکال لس مياشتې وچې په هغومړي د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېدو. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال خپلې نيټه مياشتې ته راوليږه پيل د جنوري هغه جنتري بياد (جو ليوس يا جوليانو) په نامه ياد شو. جوليس د لرغوني روم د پلر امپراتورانو لقب دی، که څه هم د دغه جنتري برابرې کړه خوا يا پ مېرمنه (مړي گوزي) په ۱۰۸۲ ميلاد کې کال په هغه کې يوڅه سمون کولای شو. دا ځکه چې تراوسه لا د رامنځ ته کړي چې تراوسه لا د اروپايانو او نورينو يولو په منځ کې هغه (د مېرمنې گوزي) جنتري دي.

په نامه يادېږي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونو بنسټ له (پانوس) رب النوع څخه اخستل شوي دي. پانوس د ايتاليا له پخوانيو رايېد الانواعو څخه و چې اروا يې انو هغه د د روزو اوزون پلونيوس تونکي باله. د هغه لپاره به يې دوي ننتي وي او د هغو شاوي سره ننتي وي او چې د هغو شاوي به يې په فکر کاوه. د راتلونکې په باب به يې د وخت او په همدې توگه به يې د پاتې د مياشتې خبرې ونيکې باله. پانوس چې د جوليس په جنتري کې يو زياتی دی چې د جوليس په ۱۶۵ ورځې او ورځې کې د جوليس په جنتري کې يو ورځې ۳۶۵ ورځې او ورځې تار. چې نن هم يې لیکل شوي دي. چې نن به يې په آسمان ستوري ۱۲ مياشتو ونيکې دي. يا هم پر ۱۲ مياشتو ونيکې دي چې هغوي به دې عقيدې دي چې د انسان تقد بزرگمندي او ولسو تا کونينو لاندې رامنځ ته شوي دي. د جنوري د مياشتې لپاره د (حدي يا مېرمنې) نومونه به جوته شوي دي. شته چې کسان چې په هغو کلونو او او برؤچې کې د ليله بړته د نيکمرغی نشي دي يا پلوري. په راولوسته لسيزو او يا اود منځني آسيا يوشمير هيوادونه په جنوري مياشت د سترو نتيواليو په ترڅ کې په ايران و مياشتوسره نمازي او د ((جنوري له لومړي

کله څه هم وروسته سپتمبر ته وليږدول نشو. د کال پيل به خپل وار د لسري د پيل اېنت څخه راپه دې خوا شميرل کېږي. د ((نورايخ اېلام)) د کتاب په قول دغه نيټه ((۵۰۰۹)) کاله شميرلایږي. چې د وروستې جنتري لسري تر ۱۲۰۰ کال نيټې)) څخه د اوسنيو اوخونو په ترڅ کې هرکلی کوي. مختلفې لارې له لسانوسر اخلې او هر ماشوم په نوي ليدو سره يې د لاسي هغه وړاندي کوي.

فصل اول

عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبعیت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس یا صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با همی مشتق شده است یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده می پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهد انجام دهد، همین امر دلیلهست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیتها را در تمام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.

سلسله

در

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

سپه های یوگا

پی که در هر شماره ادامه می یابد

مترجم: انجنیر حلمی

یوگا از عناصر مشخصه میگوید. لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سایر لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصار ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یادرد - نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو - لو جست هیومانیزم دکتر ابرا - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانه - نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم. استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانتراها یا سرود های مندج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا - ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و -

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یو یا نهشادها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند. سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو یا نهشاد شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتایخال بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتایخال مجموعه بزرگی از دستورات و پرورش های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتایخال ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود. بل محضاً دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتایخال منحصر است

شکل توضیحی یوگا بر روی محیط صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتایخال، محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست. هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتایخال، یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتایخال با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپرد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تا، تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا، پتایخال در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مرسوم را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا - حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یوگا داری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندمان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرود خود را در -
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و
مخفی به شام میرسد یا خبر مثلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
و نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندمان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندمان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوسی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاقه زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندمان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برای هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد
به پدر زندمان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
تکلیفاتی را میگذارد و میگوید
قابل فهم صلیاتش را با او در
جریان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندمان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پنهان
ها با آن که از این جنبه زند پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته خارند و راد تر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترشش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میبازد گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترشش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندمان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصر همان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندمان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن بده
این قول بخارند و راد رجوع
نمیگردد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت د پوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

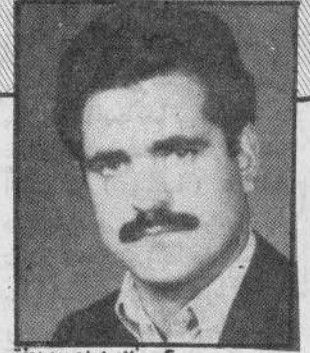
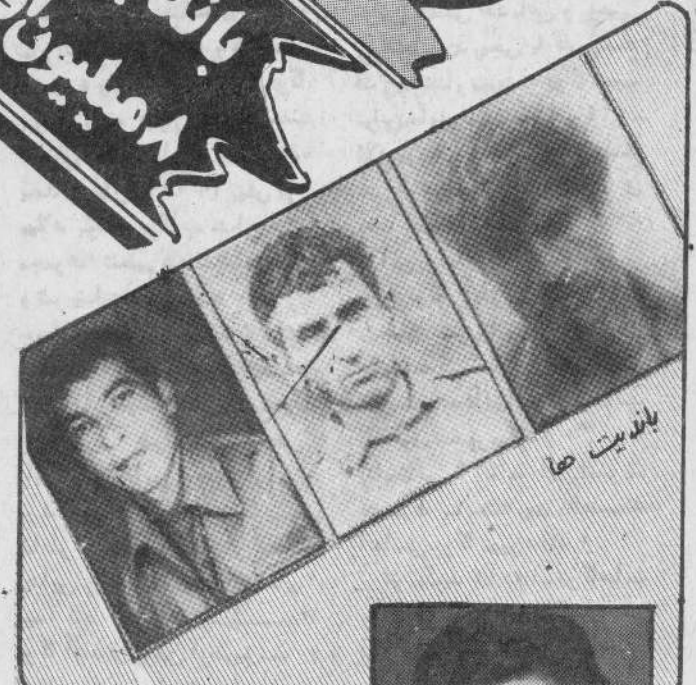
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سوت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگریش های خارند و پنهان
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالات پسر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما خارند و وی قضا به گشته نیازند
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر د
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در این حیطه حوزه هم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر خارند و
آمرجنایی حوزه دم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
خارند و پنهان بر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند :



آمر جنایی حوزه دوم ایشی

گزارشگر : رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند

چنانکه کارنامه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این رامیدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض
شوند گزارش کوی از حوزه دم
امنیتی خارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موفقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان



نوشته داور سهاوش

ژانر کتاپ

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرك پز شاخساران نشسته و در مدح زیبای بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتر بندش با رنگ او و رنگ دریشی و نکتایش با رنگه موتربنز یو پنفورم دلخواه و چهره جذاب يك هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس یو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاه شبو سی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نداشتند. کز نه و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شاهانه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبو میدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فلق چشک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میکند و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامینتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شیب آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم يك بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد يك بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

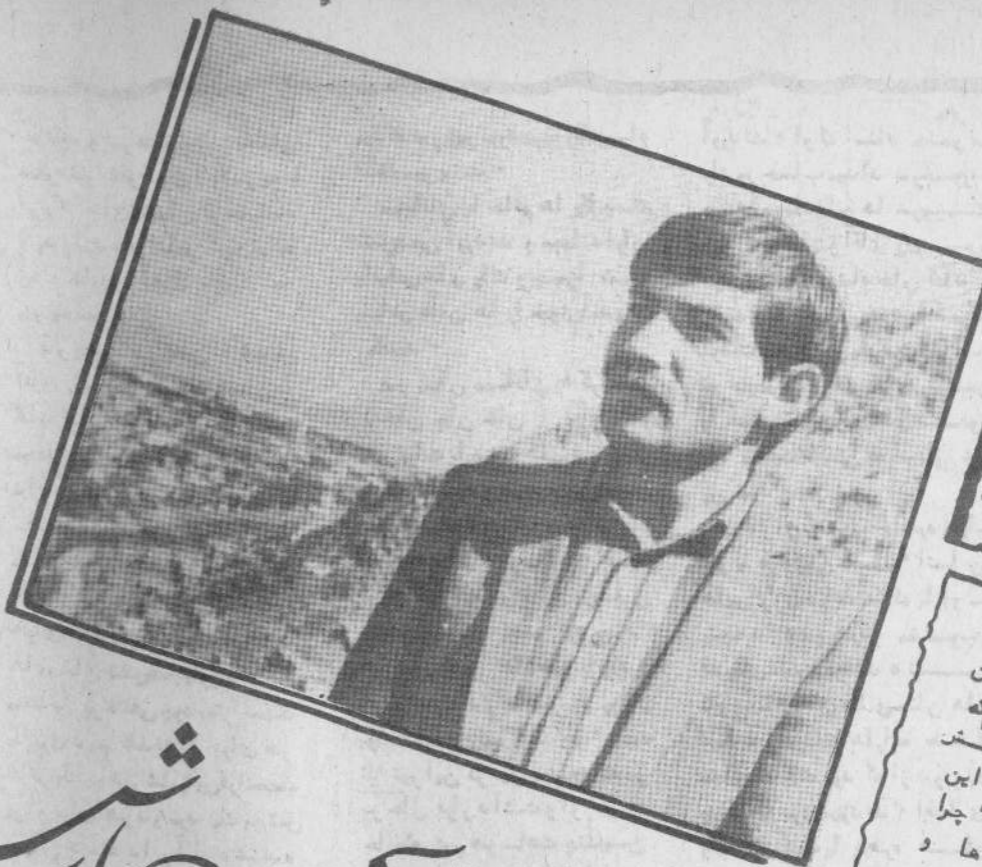
بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرسنگین اعصاب روزانه

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکند از دنیا خیر شویم.

آقای رئیس

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالاس آمدند ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به گونیک شاه مار زبیا و خوش

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادگی که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانسه همصد او راز دار بید مجنون



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد . و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

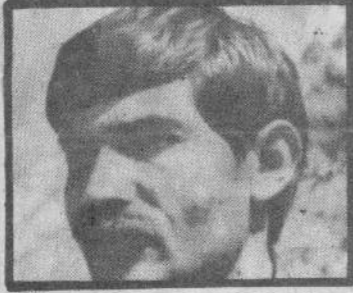
پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخوانند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورستانهاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستام
و نخواستند اند . نشکست اين که در پيش
کنند . سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله مي هفته نامه مي
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

گفت و شنيد با محمد شير

روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مساله
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران کسانسي
هستند که به شناختها مي رسند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همين
"مسوولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام . ندارم و -
نخواهم داشت .
* مير تکلمی شعرتان را ، از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روز بي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟
- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد . همه براي سربازان و
افسران . اين ترانه ها در جرگه
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم . براي رفيقان "سروز"
که شماری از آن ها "يا ران
امروز" من هستند . روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوزي حرکت
ميکردم . به گف تو يسنده يسي
در همه بلي ها ، يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است . اگر بخوانيد ، درخوايد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين

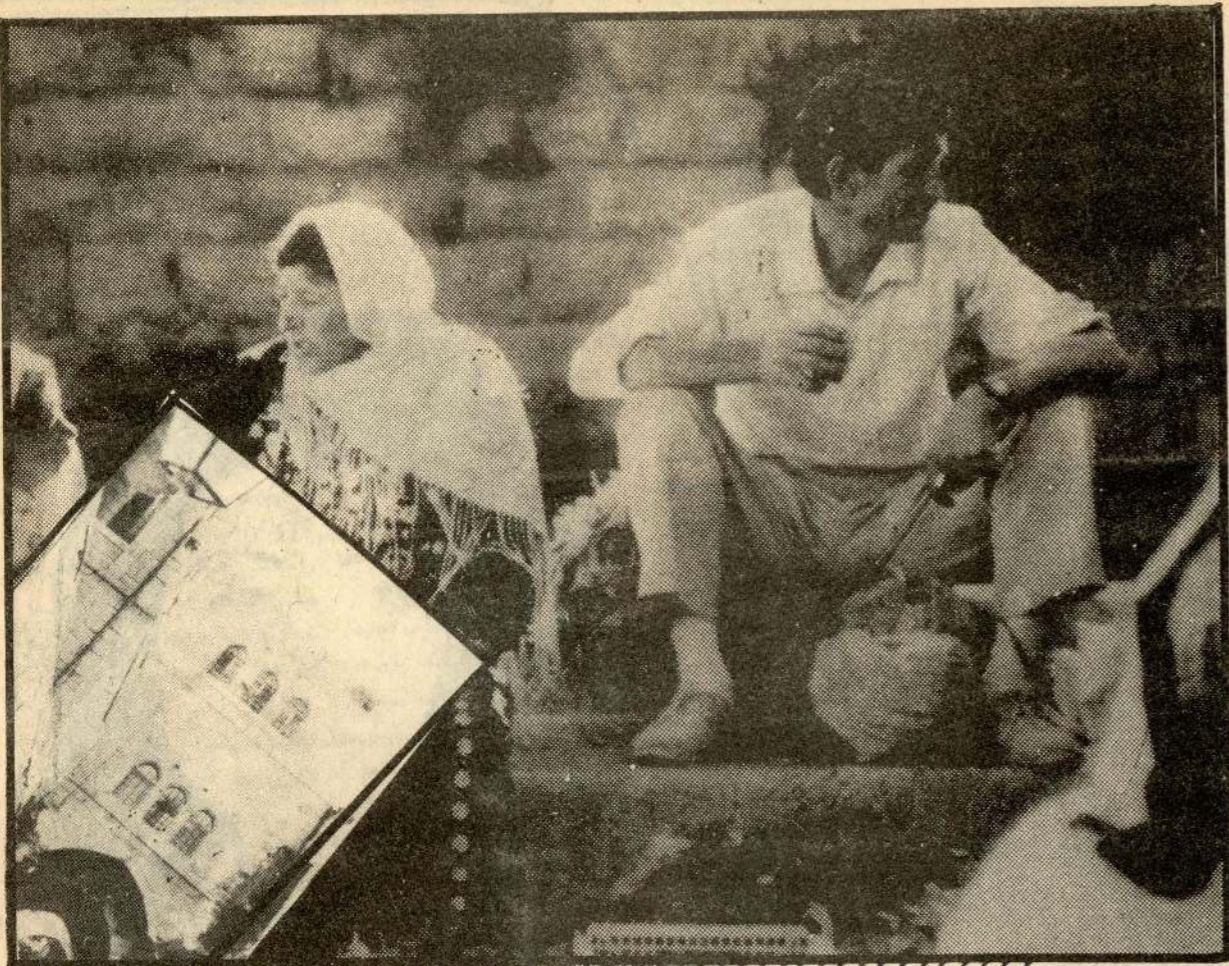


کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است ، سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بميهوده به زمين انداخته ، شايد
جسدش به چشم به راهبان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند ، زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت
در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز بي دروغ" را
درست نمي بينم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند . "يك روز بي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم مي باشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چاپ
ميشد ، با تا سفا که حدود
يكسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينك بمان
عينك رفت و خويستين شعرهايم
از آن بيرون شد ، اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز بي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند ، و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بسا ر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند ، اين که
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب
است ، اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها ، در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند ، نه
خودم .
* بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع مي سارد
و در "يك روز بي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه
ديگر . آيا اين مساله نشا -
ند هستند ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شماست ، يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مساله تغريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر ما
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي بي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد ، از کدامين تا کجاست
خواهد بوده گشاده است .
* به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان مي پرسيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زبني
و بدخشان ، ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود ، در
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گارگان مضمون دري و با در يخي
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقيده دارند که نخستين شاعر
زبان دري ، اين يا آن شخص
بوده ، در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا پيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ،
اما گف نام مانده است .
* از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد ، چونکه حتماً
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند . اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديوار
با دارد ، شايد شماری از اين
راهبان خوب ، آينده را نيا -
بند ، من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
* آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان راسي
شکنند .
* ميخواهم به مساله ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسيست
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاري ديدم که سيا -
ست ميبرد و چي خالي مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مساله داريد ؟
- اگر چه بي سياستي ، خود
يك نوع سياست است ، اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتماً مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح . سياست ، شعر را
بخفه در صفحه (۶۲)



شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاجاً -
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقسیم بی به بزرگی
پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریاتگاه کهن کاناها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتمال قوی، پس از آن این
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیالاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوبی از آن دفاع شده میتوا -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰-۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana) در بیت المقدس را کا -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه میرو -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دیده دست و سیر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نوی نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد این
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر می خواهد بود. در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلابی سوویه - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مدنی و مشاجرات سیاسی
تزار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاده و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کا شههای رنگ دیوار
هایش جلوه گر است. اگر این
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
قرن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخورد و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نویاشند،
بوده است.

در بین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعده در صفحه (۸۳)



دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحول بیننده داده شده من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نمیدیدم بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزد یکی از کارمندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضای رسمی شان بهره رزم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهایم در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل توجهی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی میخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میسازد بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میدهد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میدهد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نهفته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تاهل شهرین پند بودن سریال و یا عکس آن شما سرور کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحن تشکیل میدهد و



سایه های پوستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحول بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی میکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانوناً وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک بارجه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

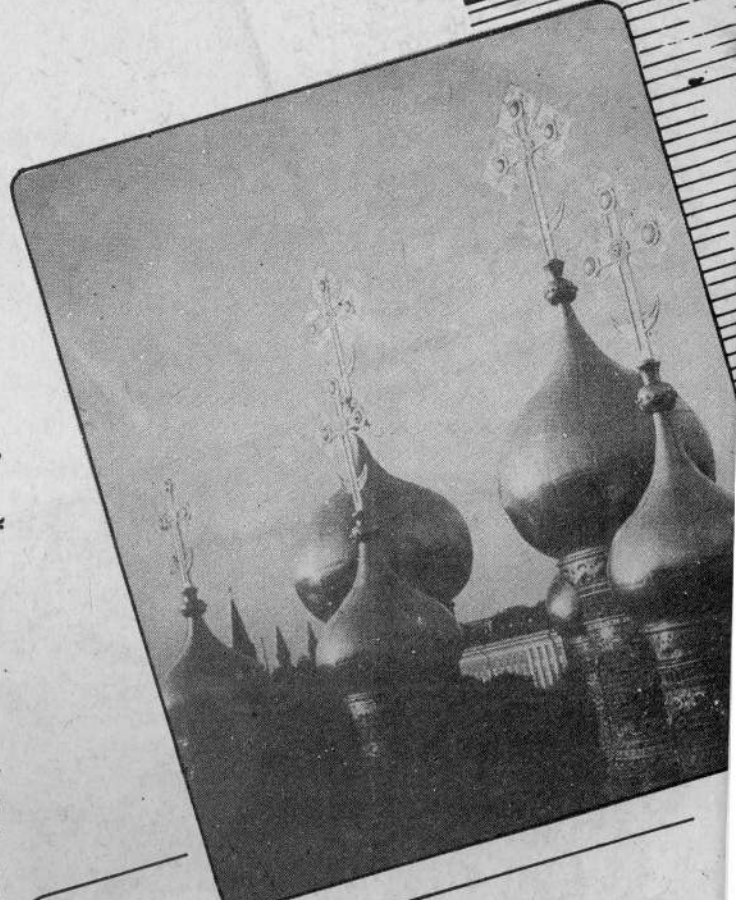
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزانه اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها آفسانه می فراموش مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

ترجمه: یاسد محسن زاده

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته. گرمی معدن،
رطوبت کشنده و صدای کرکننده
ماشین های بروه کارگران معدن
را در وضع بد صحت قرار داده و
غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-
امریکن کارپیشن اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها پیوند ریونید با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونریزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است،
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انزایی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محللات کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی میباشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلابی را به وزن چند پن
کیلوگرام میباید که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-
سند. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت میشوند که
دارای وزن زیاد میباشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی خود در جستجوی
طلا بودند. و تا خیر موجود
طلا ای المان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیفت ها کاملاً عادت نموده بود -
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبان شانرا شکستند و آنرا به
جیب های شخصی شان بینداند -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتایید
استعداد میجوید. تمام کارمشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلائی افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متدای نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکحول پناه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلائی جهان
میباشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلائی جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلائی جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلائی
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلائی -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جوئی بودند به شکل
فجیع آن نابود می گردیدند. -
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد بکه
در پی یافتن طلا بوده و میخوا -
ستند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرورفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد، چینه های کسی یا قمتی شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر بودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروهی خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکائی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص
و دلسوز که از هر نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و در چارکسود اکسیژن در رحم نکود
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا در چارکسود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زیر نظر یک طبیب
متخصص اطفال و دلسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را باید
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بفهم در صفحه (۸۵)

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زیر نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد، یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:

توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالاً اگر متلاسرماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، باید یکبار از دواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بدو هم
در مادر به طور نهفته بنهوان
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

* عوامل ارشی:
گاهی اوقات بعضی زنها
که عوامل ارشی را منتقل می کنند
دارای عیبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
بد روماد موجودند و یاد روماد
انعقاد نطفه: کروموسوم های حلول
تخم، به طور ناقص یا ناهنجار تقسیم

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خودداری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفال و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می د چار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیت که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان
 کرد.
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری
 اسبوت بیارومیان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد پانت و در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روشنی تازه و جادو انجی قرار داد.
 نورغ افزون بر سوزان شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پیوند

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه
نه پيال له که له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خوازه د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړيزي
کله پوغيږه کسي نيسم
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلي باشه کله بناويد شه
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يانې يانې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد میبرد ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش مینگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن پای بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود ،
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه می
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشای آورد
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ
 دیوار ،
 این نشانه بهیچاد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بهیچاد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 کام ، بر میچیم از دیوار
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار
 به جز درد میبوی که به قلب می امیدش نشسته گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازنده و کارگردانی فلم رامحترم موسی راد منش و پای نقش برگرده را نویسه وصال عده داراست. از نویسه وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت‌های هنری اش می‌گوید: بنا بر عشق و علاقه بی‌گانه به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم‌های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش‌ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می‌شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

ص - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورس‌های متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنرمدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم‌های برای دایرکتوران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

جنانچه در چندین فلم در - انتهای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دایرکتور را لک و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه‌ها روبرو گردیده‌ام. ص - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟ ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



انیسه و هاب پروزو امروز

مصاحبه - حمینا

انیسه و هاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نیال سینما پذیرفته آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش‌های ما پاسخ‌های ارایه نمایند. و خواستیم ما را پذیرفت. و سوالات را پوهایی چنین طرح نمودیم.

ص - آیا برنامهٔ اطفال آغاز کارتان در یاد پیوسته؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید. ص - فعالیت‌هایتان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه‌های دربی راد یو در درام هارود استان‌های دنباله دار نقش‌های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه‌های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمی فهمم اما همینطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم
گرفتند .

ج - تحت نظر کدام استاد کار
تان را آغاز کردید و آن هاتا چی
حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت
رهنمایی استاد رفیق صادقی -
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم
که آنها از هیچگونه رهنمایی و
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد
پارچه های تشریحی نقش داشته
اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد
ندام زیرا تعداد نمایشات رادیویی
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را
بهترین می یابید ؟

ج - هر نقشی که برایم بسپارند
و خود راد آن قالب بپایم و
رضایت دایمگتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی
هنری تان کمتر به نظر میرسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر
کتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا
گیر می کورس های هنری برای مدت
دوماه در تاشکند بودم و با فراگیری
نمایشنامه های گدی با اخذ
دیپلم موفقانه به کشور بازگشتم .

همچنان یک مدتی هم مصروف -
تهیه نمایشنامه هادرافغان
نداری بودم که این ها همه
سنگی های راد فعالیت هنری
ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری
تان چی مصروفیت های د پیکر
دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر
کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری
است .

ج - کار در سینما را بیشتر
می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی
محدود است صرف در یک فلم بنام
(کبیر) نقش داشته ام بنیاً کار تئاتر
را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش
در تئاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تئاتر
می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه
باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید
ولی مفکوره ان بعد معلوم
میشود .

* چطور می فهمی که عاشق
شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد
وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به
خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق ا ت
چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم
و اولین حرکت را انجام داده
نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه
ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه
چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست
به دست قدم زدن در ساحل
در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بد
من تئاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش
گردد تردید می ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را
بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً
هنر خود راد خدمت مردم قرار
میدهند و موفقانه از نقش خویش
بدر میآیند می پسندم که بصورت
مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .

ج - می شود از سفرهای تان
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری
بوده و با گروه هنرمندان در
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روسی در
نمایشنامه های گدی و سفر دیگر
تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم)
از صحبت تان . به امید موفقیت
های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل
من است .

* چطور یک دیدار را بر هم
میزنی .

- من صادق هستم و میگویم
من ذهنم رادراین مورد
تفصیح داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست
پسرات بالای مقبره ات چه
حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست
ارامیده من از وی متشکر
هستم که مرا آرام گذاشت .

* نامه عاشقانه را چطور آغاز
میکسی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا
شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا
احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه -
است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند
چیزی راد ر پیش او ببیند .

آنها نفس آره و

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظہر
جسر است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها نایب بود ؟ "سوق دادم .
پروین پاسخ داد :
"در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بكمب
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم "ارت" كشور را
ترك نموده است او اعانه كرد
كه "میشیات" انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
"ارت" را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت كرده شد و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
"با كی كار دارید ؟"
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه "كالومال استوت -
جهو" برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمند است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکوکتر می یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟))
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد که تا شش ماهه است ، بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نیروه. پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کمال
جنگی است و آزادی عبادت
و همه با یکدیگر سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با پای است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بیست سال
نیز مانده هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای میباشند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آورا
((سوسالهم مسیح)) میباشند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد. چنان که ((برنا رند -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم. ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میباشد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کنند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه روزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آید.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگردد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کونی. اما به پیش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش موطنا -
نش بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سرآمر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
درآمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
ندیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
اثری نیست.
آن چه (مور) در سر به روزاند،
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان
صمیمیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعتقادات او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

اورتوپو

ترجمه احمد شمس



داشته، صمیمانه ستایش میکرد
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هوید آگردد. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استه و چسسی میخواهد؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تندی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدوم رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند. به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رود غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همبانی ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایانتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاتنن از موضوع، فوراً خلسل نفر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهانخانه شامی انتقال دادند. خوب به یاد است روز یکشنبه بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکسل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوایی مطبوعی داشت، اما بیس از آن همه هجانان، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، بادلهره واضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. باصمیمیت و خوش قلبی خاص بیسلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر ادما پیسی، صمیمیت فراوانی نسبت بیما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنهان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپنو) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا صد ها فوتوگراف مطبوعاتی بندیرا بی شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جایکه ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ایران و پیشهاد کرد که همه پهلوی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول کردند. در پایان این سخنرانسی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر مکتب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموالهایم را بر باد داده پاینتیم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه بیس از مشوره به من گفت:

(ما با پست یک سلسله

محدودیم. ما را بینه هم تنها چونکه من بیل چندانی ندارم، شاید همینقدر بیل باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

چکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استه که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنه فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

واقعیتهای بود که آن چه در باره (ثروت انسانی بی) میگفتند، نهایتاً بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که بدرش بیس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. با وصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده گسی شاهانه بنسده نبود. خواهران برادران شاه معاش نیز میگرفتند. در ایران فقط شاه از دولت حقوق میگرفت که سالانه به سه ملیون مارک بالغ میشد. شهنشاه مخارج و مصارف دربار و بیسول سالانه خانواده اش را از آن میبرد. داخت. از این رو او از بیسول دیهانت نموده، فقط مقدار کمی را میتوانست پس انداز کند. بسیاری ها فکر میکردند که

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشکای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السعم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: (ما پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند.) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

بوجود همه این ها، شاه میگوید: شهد، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود. بی بی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بیسار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی میماند. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (در منزل به هر طرفی کهه بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشکای بی بی خالص است، بی میگویند که آنرا بفروشم و بیل نقد بسازم.)

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. برای

وادار شوند با وابسته گسان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بیل داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجاه تا هشتاد ملیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه بی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هویتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورناهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هویتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه بیسار من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورناهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هردو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفتم: باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک بی مقدار بیسول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که بی بی چشمگیری نبود. وقتی در رم از بی بی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او بی بی را گرفتند حساب کرد و بیس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما بیسول بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

آورد. روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در تکی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر آمریکا به صدق خبر داد و گفت:

(هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بیس حرکت با بیستید، حکومت آمریکا سه هزار امریکا بیس را از تهران فرامیخواند.)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از بی بی رو صدق آنرا بر پولیس امر کرد که با همه وسایل علیه اراد بی بی روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرا سل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بی بی یک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خدانگهد او شاه!) بیس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز بی سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

ترجمه میرحسام الدین برومند

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زېښتاکي نېټې لري. او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړاو بهرکي له منځه تللي او يا پېسې نېسي ترخاړو ولاندي خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو د هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلودل د لاس لمانځني پالمې پرستي اېښي دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېښې نېسي نېټې زموږ د هېواد پړاو بېلابېلو برخو ته پراخېږي د ډول د هېواد په شمالي برخو ته تيره بيا بلخ کې راڅرگندي شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پړاو برخه کې د لمر لمانځني پرمېست دې چې د پيرکونه پخواني (پوسپو کرل) فرانسوي پړاو اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنېو نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لږه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هرې کوتل يې لمانځنه وکړلې او دا د پوي لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته بېرته آزادانه ډول شي او راتگ وکړي. د دغو کوتلونه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دي دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي دې ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلونو کې تيزينو څوکيو لمانځني پرمېست شوي وي. د پلټنېو نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو وسيله وپراخېدو شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يونيې لمانځني شوي، ياماتي

د لمر د خيبرخاني د کوتل معبد

شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي يې لاس ته راغلي. پدغه پلټنوکې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د لمانځني بېکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پخواني مجسمه ده يو مرمري هېکل دې چې د پوي لمانځني گادې لپاره ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتلونه هېکلونه هم ليدل کېږي. د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په لمانځني گادې درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم د گادې لپاره ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد لخوا کښول شوي او د ستوري دې چې پوي د ستوري اول يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې پوي کښول او يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وروڼ ورکيد و په فم فمجن شو خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه اوله ورځ په آسمان يوځای بېکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را" چلچراغ می پنداشتم

عده يی ميگویند: درد همال اخير شعرا گرايی و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يی نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر يک روز ...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگ در هر دو سو راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده. تا کيد - ميکنم، بسيار اندک اما اين مسأله نهيست فرهنگ را من کند، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده هرگز نهيوانند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لندا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يی شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و نما مورد پذيرش فلان جريان سياسی و سياسی فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نيز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجود يک چند سال با يک اندیشه يی که درباره ان به نهي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله، چی احساسات و حالات، شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها يی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد وقتی آدميان بسجارت و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بيدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحت کودک بهتر خواهد بود. همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميبانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من. اين کودکان از من و با من هستند اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهربی و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در يخ و درد و او.

ميخواهيد پای بحث پيرامون مسأله ديگری بنشينيد؟ مسأله يی که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی اين مسأله را حل شده ميبندارند. معجزا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر سپيد را نميديرند. آنان موجوديت عناصر رېتم و تخیل و فضای رېتمی و آهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزان" قلمداد

د ميکنند. شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران، بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسرير" و "شعر سپيد" و "شعر منشور" را به زودی بپذيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند، من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر يی وزن را نميپذيرم. تا هيچگاه، اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد، با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما شعر يی وزن بسرايد، حتماً وزن برای بيان سخن تنگی کرده. آنان از با زوری پری شعر يی وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يی پری!

و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يی روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم که متنو شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسؤوليت مجله يی برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نشراتی آن، مجله نشر يی يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت. نه - خبری و به دور از ريشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعي نشر يی برای کودک و برای نوجوانان تا من پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام، يار زنده و صحبت باقی.

نوشته محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

رنگ های با سبزل

رنگ هارا با سبزل های آن بشناسیم

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینک در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنیم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : ((خضر مرغان از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید ((بی رنگ)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبزل تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

دریور ساله

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

بانان با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگند شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو ند داشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه خوابی طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننني واقعیت خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پو هیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري هڼن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کې شپې او ورځې تهری ه د لوی سره لاس او کریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواږه نه ورسوزې هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروغي یی د دوی په برخه کې دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

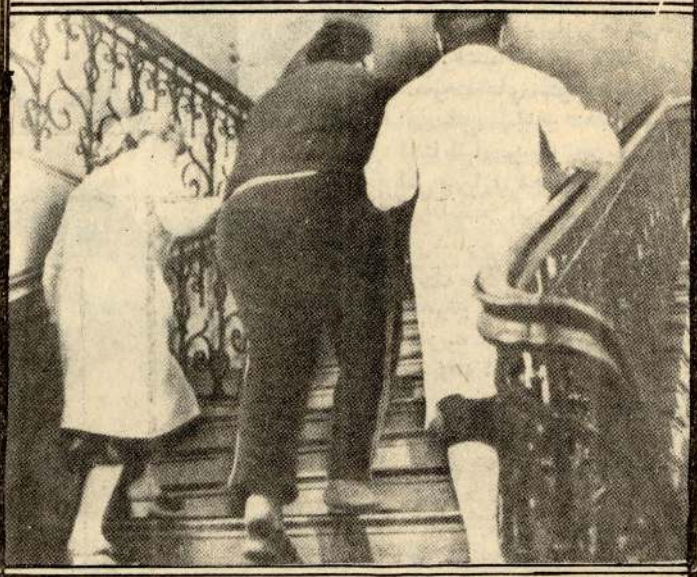
په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لویدېخ آلمان کې ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کې پریوتی دی ه چاغنت څه وخت پیل کېزی چاغنت هغه وخت پیل کېزی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ارله دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۵ - ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) - هم ورواوی ه یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شی ه هو ! داسې هم شوی دی ه کې داسې ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسې هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر له پیره وخته خیر نشی ؟ ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکه چاغنت د نوروگڼو او خطرناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کېنگوی ه اوله دې پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دې لړول دی : ویل کېزی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټیکس کی د خوږو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحرېکېزی : په وینه کې د گلوکوز راتهپیده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زېږنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کې د
چی او لوړی اشتها پر اېم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سره
هغه د انسان د روغتیا د ښه
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه
په ځنځو کسانو کې د ښا بیا خوړی-
نی احساس را و لاری و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د اېتیا نه زیات خواړه -
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او را ټیټه کړی و هر
ورځ باید په آهسته کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پسې توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
پرخین هم دی. خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی د اوږدو دریمه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کې د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -
دریمه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنجات دغه کار
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکنی پوښی تابع دی.

لوړغی افسانه ده : وایي -
رومان دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندي ته و وټول وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبنتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یواز نه هم دوه ځنګی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ویره زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او ووا یاسی
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا هره مه دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم اړتیا پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پسې توگه زېږی
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبنت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبنت مراثی رېښه هم
لر لی شی؟
هو د څو کسانو زیاته برخه
زموږ د څښونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیارتیا له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼ
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له یی هم په کوچنیوالي کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و دلو یانو د غوړی ښی
پوست د حجر و اندازه وکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوږی و د لو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورولی
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو څیر -
داری ورکوی و بلکی نوری ښکلی
هم لری و موږ یو لول ته د غسی
یو حالت آشنادی وکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا
د نشتوالی احساس کوی او په
ناپېره توگه د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موړی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی و شته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا
سهمگال موږ " انتخابی اشتها "



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های اخیر

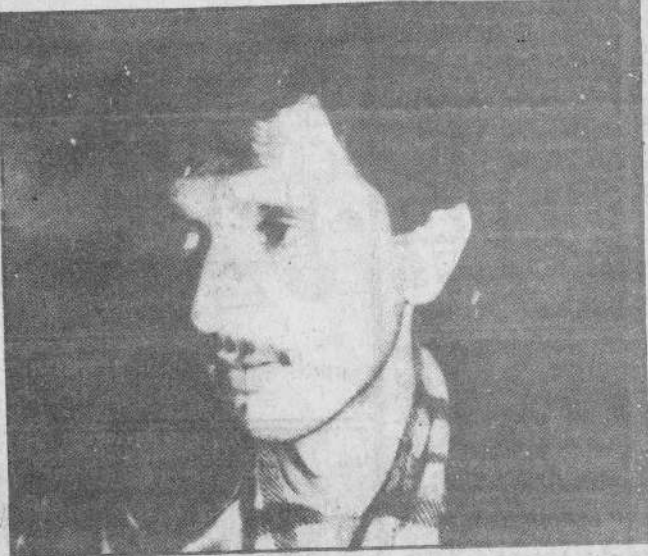
مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بولینگ برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا، اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا، جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسر برانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو - رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر (نیوا - ورلین) میان (زاگورتوت) - از چکوسلواکیا (و لهلم شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد. خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاری شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرین شدن در گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرفه
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانی جارت و باره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه
 چنین بازی خوب ، مانگا ر بیه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود
 - آیا گتسی ویژه بی در سباب
 در گولی راکه به تمر رسانید شده
 دارد ؟

- به تمر رسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمر رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

در لچسپی و هلاکه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰
 متر با نیزه برش نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک یار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تاناجیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 صورت نام نمود
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰
 و ۲۰۰ سانتیمتر ۱۰۰۰ برش

قهرمان ممتاز جهان



حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت حد کلهوشر لي ساعت وپونزد يگرا جلال آبا د به طرف کابل به سمت پکندو - به سمت کلهوشر ساعت حرکت ميکنند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : د، شاخانه

«فرستنده عبد الجبار عزيزي از ولايه ننگرهار»

من رفتم

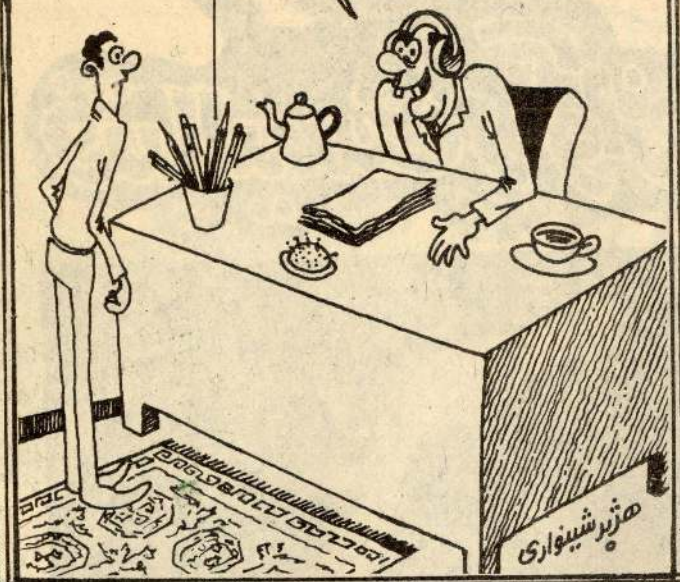
قاضي : خانم ، شما مدعي استيد که اين آقا شمارا به زور - سيده است ، يا اينکه او قصد بلذت است و شما خيلي کوتاه نرسيد استيد چگونه اين آقا شمارا بوسيد ؟ زن : من رقم بالاي چوکسي ايستادم .
ارسانی سميد خوش

حساب کردن

هنرپیشه جوانی با یکس از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مروسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟ خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را دید از حرصی که زده بود پیشپان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملاپت پرسید : از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا استم .

ارسانی ظریفه یزدانی از ولايت جوزجان

پیشنهادات شما واقعاً برود موسته مامیخورد ما حتماً از آنها استفاده خواهیم کرد



پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل از دواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت : - میدانی پدر جان . . . من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد او را خوانند موزیک بزند ، قصه های خوشتره تعریف کند ، به سیاست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دل بخواد ، به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکری کرد و گفت : - با این اوصاف چیزی که تنه د نیالشی میگردی شوهر نیست ، یک تلویزیون است .

سوالی و جواباتی

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید ؟
- محترف . . . کاریزی
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد ؟
- در بین سرویس های ملی بس .
- * مریض کی است ؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود .
- * تشویش چی است ؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانواپسی ها
- * حقیقت د ر کجاست ؟
- در مرعات کردن نرخنامه شاروالسی
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
- بالایی تکرری ها ، غرنه های سیارد سنی و نیاده رواها
- * بیویار چیست ؟
- مخفف مسابقه بزکشی د ر تاندک های تیل ، غرنه های سیلسو و سرویس های ملی بس
- * نوشته خلیل الله فقیری



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود . کار بود .
مرد اولی پرسید : دوست عزیزم . . . ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟ دوستش جواب داد : بلی . . . شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است .
ارسانی ظریفه یزدانی از ولايت جوزجان

شعری برای ملی بس

بگناه بی پروا میگردی در زمستان ، ای ملی بس توکه خالی از پیش ما میگردی ، بزن برک بگیرد ما بیرو جوان ، ای ملی بس کرایه ملی بس به سی و تنکس به هزار رسیده ، مامور دولت را تو امتی در مان ، ای ملی بس به لب رسیده زدست تو جان ، ای ملی بس دارم ز جور تو فریاد و فغان ، ای ملی بس تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین یکجا انداخته ای بیرو جوان ، ای ملی بس گاه بینمت ساعت تمام ، ایستاده ای

میکرد اکت بونم پساناز
طفلكااره
ارسالی محمد تمیم تسانا
مردم نگار خود را میبندد
گرد خانه

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش ساله مثل خیلی از همسایگان و سالهایش ، علاقتند تلویزیون بود و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگرداند . روزی مادرش نسبت سرما خوردگی به بستر افتاده بود پدر هوسی توسط تلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاه کن به مادر انداخت و گفت :
- تصویر خوبست ولی صدایش از کار افتاده !
بلفیس هوتکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دستم خدا حافظی گرفته روانه خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب آدمهای بیدار میشوند ، مابهیچاره ها از خرج لباس و شکر خود و اولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دوازده روز بعد برای کار رسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کجکاو ای ام مرا وادار ساخت تا بروم و علت این اقدام آن دختر را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید بایسپار افتخار گفت بلی خودم استم ، باز پرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شادی را - خریداری کنید . بایسپار قهصر گفت به توجی . من که میخواستم حتماً به این رازی بیوم باز گفتم شاید بتوانم کمک برایتان بکنم وقتی این سخن را شنید تو گویی لاشک های دهنش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای کرده گفت :
حالا باریت میگویم ((بخاطریکه مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه دارد و آن را در خانه خود نگهداری میکند))

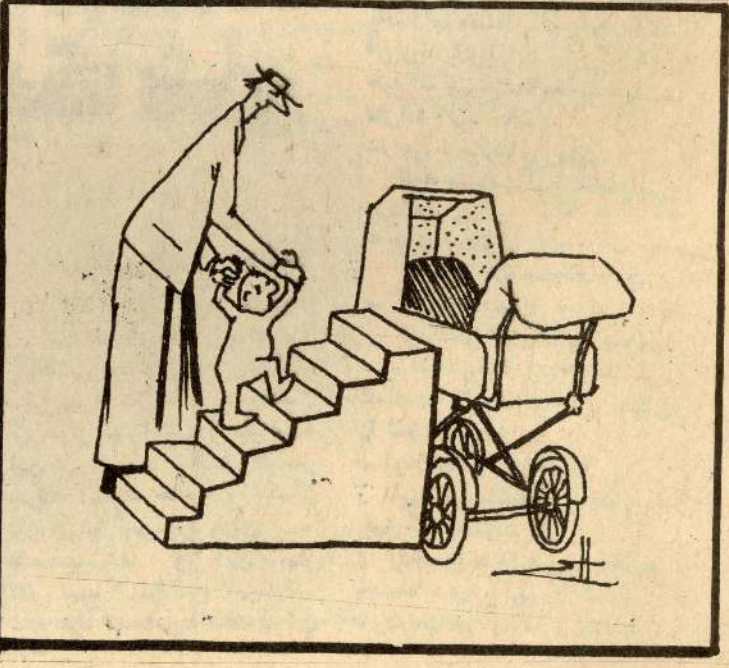
چندی پیش برای دیدن یکی از دوستانم که یکی از مسووران باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دستم روان شدم و وارد دفترش شدم از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از احوالپرسی نشستیم و چای مینوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری با موهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد و عرض کرد - بالایی میزد داشت . دستم آن - هر بیضه را خوانده دفعتاً عصبانی شده عرض را باره باره کرد . او به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دختر که کمی و ارخطاهم شده بود با عجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بمان عصبانیت گفت : احق ها خیال کدن اینچه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم چرا اینقدر فامعال میکی چرا ! گفت : او بیاد در این دو سه روز بیخی دیوانه شده ام پر روز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عرض داد و بودند و نا پر روز هم دو سر جوان برای خریدن مار عرض کرده بودند

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .
سعیید خصوس

ارسالی
مردم به من نیند هد
گرفتاری های زیاد
دوس - بسیار شاد که کمال
خوشین از نفس ؟
اولی - چرا به تشویق خناره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

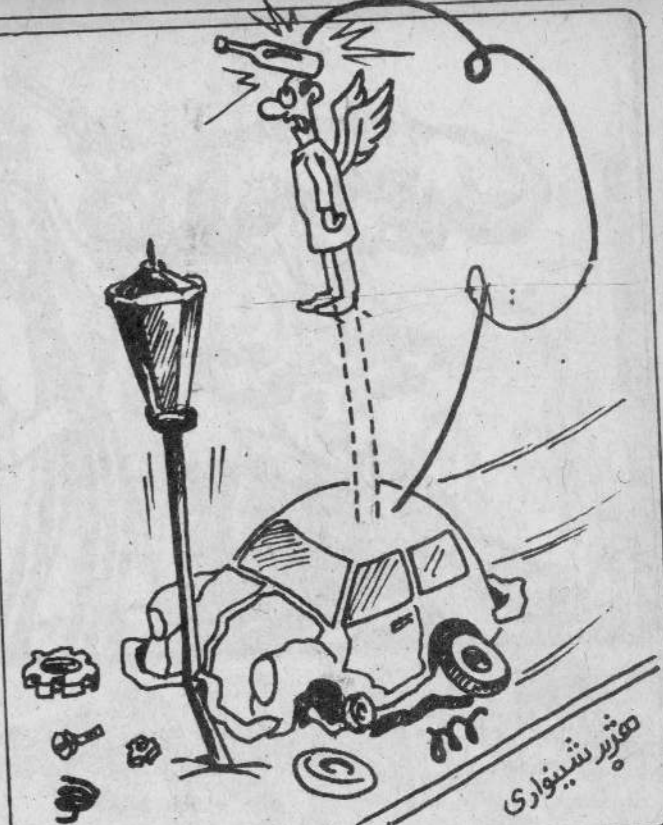
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رايك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مقبره نشینواری

در باره یک شی

ایلیسیو یا گو-کوبا

ترجمه: ح. خراسانی
یک ناپیانی مادر زاد تصادفاً
بریک شی دست یافت که به یگانه
دارایش از مال دنیا مبدل شد
او هرگز نمیتوانست بفهمد که
این شی چیست. ناپیانی با هر
حرکت انگشت خطوط و اشکال
تازه بی را لمس میکرد و از آن
متعجب میشد. ولی این برایش
کافی نبود، زیرا سود این دا
شته صرفاً احساس تاسف برای



خیاط: حالا شما این یک «راچه» را بپوشین و ببوشین بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.

ناز نهنم
نخست سلام آتشین بر آن -
چشمانت که مانند زانر (لحظه)
از همه مزا یایی ادبی و بدیعی
و هنری برخوردار است و -
میتوان آنرا آزادانه به ترکس
بادام و یا جام آگنده از مس
ناب تشبیه کرد و تقدیم مدارم.
ناز نهنم
از آن روزی که ترا در گرسه
همایی که به خاطر بزرگداشت
از تولد (قیس) ملقب به
مجنون که در پارک عاشقان -
تدویر یافته بود دیدم از آن
روز به بعد هر آن سیمای
(لهلی) مانندت چون خوا
آتش (اوجرک) هایگه از خامه
قلبرسایان توانند کم پوسد ا

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار و دوباره ات در قلب و
حم جوانه میزند
سز سیزم
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و -
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد -
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم و تمجیب مکن عز سیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا -
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت.

محبوب
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی بادیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سیزم
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای -
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدوب
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن -
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار -
والی و مو سسه بی را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم
راستی یک چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسب
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود.
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم.
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن،
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً ترا در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بدین ترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری را به یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شی ا نوا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی با این تازکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در -
بدکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دخترک رق -
صه رانابود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند.

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن را به یک آنتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد.
این عالیترین ترکیب سه
هنر است
دانشمند باهیجان حرف -
میزد
را با آمدنید، این راهزند
بزرگی آفریده و به یک شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود.
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند -
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد.
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کبرش را با تمجیب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- پلی
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است.
و کر، سه رقاصه را به رفیق
خود تحفه داد.
صاحب جدید مجسمه آن را به
خانه برد.
موسیقی آهنگ ورزش یاد در -
نیستان را به خاطر می آورد، که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ -
شت که او دانست هیچگاه نخو -

مجسمه بزم کوچکی، خطوط -
واضح و زیبایی صورت انگیزی -
داشت. این اثر عالی از عاج نیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه بی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد.
واما زمان زیادی نگذشت که
کری برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا -
شته خود باشد. کرکه مجسمه
سه رقاصه را به یک دوست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد.
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت.
- چی؟



همه واکل کاتبه پاشونه

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
علی محمد ان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادې اوس د دغه خاد ر له
خلفې څخه د لیدلو خوښوود تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
که تېرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې
دادې چې ضروره خواینې وگره
سپینه راشې .
توبینه :

که چېرته مامور یا کارگر فوینه
په خوب وینې ، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلور امر ((غوزه گوته))
پدې اکرې اوکه نو په خوب کې
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او
په تمیناتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . لکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د ډوډې په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدونکې سهار
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
کې روانو یادونه او پورته خپل خوب
وینې .

خټی :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
الغیب عبدالله

له هغې وړېسې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانوود روایې -
و تر ل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغده وړکول کېږي ، نو
آشتهر یاشې صېد د ښجاره هتسې
ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود
خوښوود تعبیر خاد زوږ ولې دې .
* * *

الوتل :
که چېرته الوتل عمود دې یا مخ
پورته وي ، نو بې له شک به په
هغه میاشت کې د ښار زخونه
د لاسکې له مدار څخه ورسې . او
که اتقی یاد لاسکې په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرگسې
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والسوزي .

اوبه :
وړوسته له خواینو انتظار
څخه چې په تېلو تانک کې مسو
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیما یې څخه
زیاتې اوبه وي .

وسره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتی موسسوا کارکوونکې
ډیروینې . لکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړی کان
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
رواحقې بولې د تگواند و او کارانی
په گڼو لویو شامېل شوي دې .
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو
کې دغلی دانی د کښود اودغذ -
ایې مواد وله نشتوالی سره لاس
اوگړیوان دې . د کارانی او جیدو
د جزگاتو په ترمین سره فواری چې
د کانکټی کوږو لویځان ایې مواد وته
مسان ورسوي . په کانکټی کوږو
کې موزگان نه شې کولای چې د
کوږونو د بوالونه سوړې کړي . نو
مجبور دې چې د جید و اوتگواند و
د تینو او وختیزو ناو بولر لومړو -
کاتو په وسیله د کانکټی کوږو
د کرکې او د کرکې بانود برنډوله
لاري مسانونه خپل هدف ته
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو
د اتحادی ویندوي زمزم شله
اوله هرچا سره لاس اوگړیوان
څېړیال د پورې پوښتسې په ترڅ
کې وویل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثریت تلکونه د مکرو یا ناوود ښار
د کانکټی کوږونو اوسیدونکو -
اغتسې دې .
خو دا چې کوږوموز کاندو کارانی
اوتگواند په کلکې کې وړزسې دوره
پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې
پوهم په دفترونو کې نه دې -
نچوله شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
بدلې خور ترملع توپرید دې کې
دې چې جیب وهونکې په کیسه
گونه ، اوبدې خوږه خلوت او
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه
وهی .
د لیدلو اکثرانوا وهر اخیل ترملع
توپرید دې کې دې چې ډاکټر
په پیمود سرې ساه اخلې او
عزراخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحې ته د لیدلو تلونکو
ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون څخه مسانان اونیمچه
مسانان راویسې نوتول حواس یې
په فلم کې د کارانی او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې ورسره
شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
خولدي د بېکې په خپرو والوړي او
د دولتی مغازو ترڅنګ تیریدل
په دې نه دې ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کېږي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه
تیریزه)) . لکه چې ملک مسد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او خراوکچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنی وایی چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
د دولتی مغازو ترڅنګ مه تیریزه))
لکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



مما شری نه وي اخست د قصاب
د دکان ترڅخه له تیریزې، همکښه
چې د فونیس په لیدلویه د زړه -
نا روغی ورته پیدا شی .

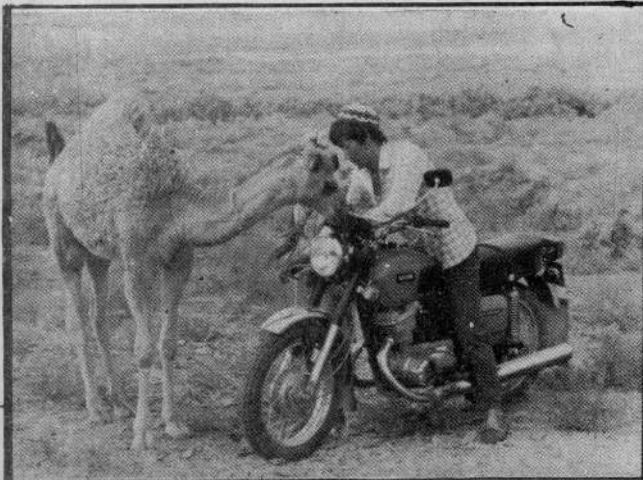
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرایې کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
څاوند روغی ، نو تعبیر یې د ادې
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
اوپه بل کرایې کورسې د سرگردانی
جلجال ورته پیدا کړي . د خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرایې کېنې بالدي د -
څو میاشتو کرایه پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :
که چیرته سري د میاشتن په پای
کې خوب روغی ، نو تعبیر یې
د ادې چې ضرور په دې ورځه ولسه
لاسه په کوشه کې په ملده تیریزې
او که د میاشتن په پیل کې یې
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې
سیرتې په فرمایشونو یې دې د
ملدو وهلوله پاره پښې غوړې کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري
لیدل له دوه حالتونو څخه یې
دې . لومړې دا چې د سړي
په گټه گټه کې چې په وروستی
سترگې په لاره دې ، او که داسه
وي نوله نیکران سره په ((مخکې او
وروسته تیره)) باندې ضرور
له گروانه نیسي .

سپین او دروند

وايي چې کوم وخت یې له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تیگه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه یې له
ملده په خواب کې ورته ویلي
ورچسې :
- لسمنه تیگه .
خواوس هماغه د زړه تیگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکې دې وگوري چې له
تیگوچر شوي دي .



موز فوار وچې یوازي شیطا -
نان واوسو او څوک مود انسانانوپه
خیل لاس ترسره شویو گناهونو
تړون نه کړي .

په ډیر عجیب
له تا سوڅه تښتیدلې شیطا
یادونه : موز د شیطان رالنیزلی
لیک کېت ورت خپور کړ . له
هغو کسانو څخه چې کار په خپله
کوي او ملاشې د شیطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هیله کوي چې دغه
رجم شوي اولمنت شوي شیطان
چې اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کاروایی ته
د تسلیم سرتیوي نور باید بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه په امن کې نه یو .
ناروا او ناپه ، کارونه په خپله تر
سره کوي او نیم زموږ بد دي . موز
داسې ډیر شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېسې :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چې اوبه اوقتم په کند وانوکې نشه
ایستلی دي . نو بیا یې ملاشې زموږ
په قاره ، راچولي ده . همدانسان
نور په سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسوولیت او گناه یې
زموږ په بته او آدر صبر الیزې .
خو موز سرله همدې شپې د دې
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلیکي

له هغې ورځې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فوډر واپستلو ،
په اوبو کې د سپیې مېده تیگېد
گډولو ، له ډیرلو څخه د شامبو
چم ولو ، په رسمی دفترونو کې
د رشوت او تحفی اخستلو ، د روافو
وېلو او د لوړو لاسونو چالاکو او
زړنگو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانوته نور په ښارکسې
د اوسیدلو څه راپاتې نه شول اوله
ډیرې مودې راهیسې مود انسانا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشی
او خلوت بهایان کې سکونت فور .

کی دی ؟

چې واده ته تلونکې ښاعه لوست
سرعی ، اوفاتحې ته تلونکې
ښاعه سپین تیکري په سرکوي .
نور یوه سپینگارکې د وار په پسه
تول برابري وي .
- د دولتې او شخصې موز ورو
تولمخ توب په دې کې دې چې
د دولتې موز لږه پلیمت منسی ،
او شخصې د (هي) نښه لري .
له دې پرته په شخصې
استفاده کې د وار په پسه
لاره مندي وهی .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بیهمانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پینکوا)) مثلثیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طهاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باربانان
مردم در یافتم که موقف وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :

بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم وارتنش ایران برای
برگشتتعالیجناب شان ساعت
شماري میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوفاي دیرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند .))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) راکه
در سوس اتامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو تا آن دم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری روبرو اند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد. در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند آنرا به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافری همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توصیه کرد.

امین ویدنیوگست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحاحل عربی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحاحل سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. در پدیده های خونریزی در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه مسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر اطلاع داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد.

در هر مرحله از دوران بارداری، هرچند که مشاهده گردد، خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت نمود و از بلند شدن و نیز مشغول شدن در کارهای روزمره خود پرهیز کرد. در صورتی که خونریزی ادامه یابد، باید مجدداً به دکتر اطلاع داد.

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس با جابل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر اطلاع دهید تا او دقیقاً در مورد معاینه قرار دهد.

دکتر امین زمان در باره عوارض غیر طبیعی بارداری میگوید: «بسیاری از عوارض غیر طبیعی بارداری، در صورتی که به موقع تشخیص داده شود، قابل درمان است. اما در صورتی که تشخیص داده نشود، میتواند منجر به سقط جنین یا حتی مرگ مادر شود. بنابراین، مراقبت دقیق و منظم در دوران بارداری، کلید سلامت جنین و مادر است.»

افرازات هورمونی در بدن مادر، در بسیاری از موارد، سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه ته اوی و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط جنین مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست، کشف آن یک امر نسبتاً مشکلسو مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هرزنی که پیش از د و بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد، تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون هاست یا کمبود است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، معمولاً بدون خطر میگذرد و مادر به راحتی و سلامت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را آلوده کرده و باعث سقط جنین میشود. در صورتی که خونریزی در دوران بارداری ادامه یابد، باید به پزشک مراجعه کرد. همچنین، در صورتی که خونریزی در دوران بارداری ادامه یابد، باید به پزشک مراجعه کرد.

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات اسپانیا - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - راد ریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۲ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگد - شد و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند، بسیار در کیشوت یکی از بزرگ خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تلفیح زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعر می شود. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۴۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیا است. وی در ۱۹۸۴ جایزه

ست زمانی که نخستین رمان خود خانواد را با سکوال دارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرد بود: ((با کمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می بردم. این یکی از دخواست طبیعی هر نویسنده ای است. خواست دیگر عبارت است از ترجمه شدن آثار به لاتینی)).

دومین آزوی این نویسنده ۷۲ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. و باید پس از گذشت ۴۸ سال، او اولین آزوی خود نیز نایل آمده است. بسی آنکه بهای این جایزه ۴۵۰ هزار دلاری را برده اخته باشد.

در ۱۹۴۲ با انتشار نخستین رمان خود: خانواد با سکوال دارته که انقلابی در ادبیات

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس نمی کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویو و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگویی)) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم و بدم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



آن واکنش، بارد پگر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهند انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جاسم معنی چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است - و خول - هد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند و زبانها - مرانه آن روزگار هم، از زلفها و تصنیفات دوره (بازگشت) - گرانبار بود و بناچار، که هادی بود - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، در کف - (لفظ) و (معنی) بعد از چند تکان، برابر می شد و سر - انجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب و جوشش مفاهم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و کهنگی زبان و قالبهای شعری دوران - (بازگشت) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو کفه ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دو کفه افتاد - فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به سه رقم همه کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعریا (سنه) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسو می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماد، پذیرفتن مفاهم جدید کنند. اما این سخن کوشش، دیری نیامید و به جایی

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز - داشت، تعویق شده بود. آنچه کفایتی است، این است که ضوابط دوگانه (وزن) و - (قافیه) در طول قریب متوالی در فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن - (از بر کردن) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و معنی با پیوست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این نیازمند بود. اما از هنگامی که شاه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را - که ناقص شعر بود - بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاعرانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پگر این دوره هم کاری نداریم و به زمان بدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم: حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی بدید آمده که مفاهم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، (نیما) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه - درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست. اما این (سکه)، روی دیگر هم دارد و آن، این است که اگر (نیما) می گفت: (قالبهای کهن، بار مفاهم تازه را نمیتواند کشید). از سبب شکست و شکست شعر در زبان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از (نیما)، خلاف آن گفته و اینها اثبات کرده است.

برای ایهام این مطلب باید گفت که سخن (نیما) - (وحتی منظومه (افسانه)) او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو سبب، سبب نیست: سستی لفظ و پیچیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر (نیما)، گذشته از مشکلاتی که وی در فرا گرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین اورد و در دوران سالخوردگی بوده است. اما (تعمیر) یا پیچیدگی در سخن (نیما) - پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری مفاهمش باشد، در آغاز شعر، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

بکنیم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند (حمید شیرازی) (در قصیده) و (سپهر بهبانی) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات (نیما) کشد، تا ملی را راند پشه های اوجانز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و با توسعه و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه



آن سروده ها اعمال شده است. (نیما) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کار بسردنا متعارف قافیه) در روز تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا (نیما) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود (نیما) را در انطباق (تئوری) و (عمل) چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار او، محدود و محدود است. اما حد و تدبیر شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و دیگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به (میان برزدن) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. (نیما) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و تدبیر شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید حکم پیشنهاد های (نیما) -

آمده است که در پرتاب توانمین پیشنهادی (نیما) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات (نیما) و برای - اینها سخن او، مفاهمی تازه می طلبید. اکنون، یکبار معیبه - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیاورد و مفاهمی را نیز که (میراثان گوهر شناس) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخرنگر - بسته است.

داوری در شعر کلاسیک فارسی بر مفاهمی صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال (وزن) و (قافیه) به خو پس بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند (جانظ) - (اگر نامش را نیبیم) از شاهزاده مثل (جبراصفهان) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای (طبع و قافیه) و (سخن نغز) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - نحوای کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که (وزن) و - (قافیه)، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخشش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های (نیما) -

دستخوش تغییر شده و در برخی از پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسری اعتبار گردیده اند، چه معیار مفاهمی و مفاهمی برسد. توانیم برسد - پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه (لفظ) و (معنی) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، بدید. حد معقولی از یک پگر فاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بحث بگرم: اینجا سه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، کفه (معنی) در ترازوی شعر امروز، بر کفه (لفظ) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیخارب تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً بهیچ وجه نباید پیشده که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز باز نیاید و سرانجام، این تحول، باعث آید که (نا - قدان ناشی اخیر)، مجابه سخن سلجان راستین همیارند و مانند دانش آموزان و اخورده دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته علمی ریاضی و طبیعی - ادبیات را بر می گردند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آثار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی بدید آید و داور ی ناقدان آینده، از داور ی کنونی من پس بدقت بر باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خسان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

بانتی له (۸۰) مخ کی

دخیلو بشپروول

پشت دنیوتونی او زوی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی. چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دول د قناعت و نه بلل کچی.

پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیول گاولدیان به ژوره توگوسه و پوروسی.

انکشاف و درگرو او هغه بی بشپری کسری.

د فو پوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کری و و اوس د پورول و بیچلو و هالی پوری یو ته رسیده ل و د پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کری دی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیا بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لفافه بیان برزخ تعلق
بود تلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شتاب کرد او باید بانسزد
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریکه صابون سازی در بلچرخ
همراه بایول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد

و بعد جانب مقابل با تشکر بوجی
پول را با خود ببرد
شبکه خارند وی حوزه دوم به
تمام معنا آمد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
پانزده دقیقه صبح در محل وده
گاه باند به هیچ وجه برای بند
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای باند نمیبود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میشاند و از طرفی هم کوچکتر
پن شتاب و یا فرونگ داشت وقت
باعت از این رفتن منان خواهد
شد بوجی باید کرد
معراج محمد آمرجنای بعد از
تکر اندکی تصمیم میگیرد کار
منان خارند وی در چنین مواقع
نمیوانند ارزش تانیه هار انانیده
بگیرند باید تصمیم قاطع وکلی
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت
۴ صبح همین روز:
موتور تکی که باید در منان را
انتقال بد هدیه در دوری انسر
خارند وی مخفی اما در حرکت است
تکی خلوت جاده ها را آرام
میپاید در فاصله دورتر از
تکی موتور توتای باربری
تربال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در دوری
چند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای پنج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تعالی واگزار میشوند
آن سوکارخانه هار فابریکه ها
دل جاده هار و سرد راه شرقی
را به چشمهای حاملین نشان
میدهند
بدر منان نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستنه
های پول سر بر سر نهاده آرام
فردی بود در رضای متروک بود
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و
ترس آور میبود به جز موتور تکی
و موتور چادری بوشانیک در فاصله
بسیار دور تکی راه میبود و
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هار بی در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسانی
انتظار بیوزی و قلبه رامیکشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید برکت
تکی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنا پتکاران باز هم امتحان میکردند
و شاید
موتور تکی مقابل فابریکه صابون
سازی برک گرفت بدر منان همراه
بابوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بدر منان گفت ((نامه را آورد ام))
مرد ناشناس با شتاب بیواسون
خود رانگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی تویوتا که

۱۵ دقیقه

بقیه از صفحه (۲۲)
به کینده بوجی اشاره اطمینان
وامنت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند برسلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا
ندند مرد باکی شتاب واندکی
ترس پول را تسلیم شد و میخواست
به بدر منان از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هد که
صدای فریاد ناآشنایی هردویا
پیش را بر زمین سرد چسباند و در
لحظه کوتاه به شمار تانیه های کم
عمر مثل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتکاران نشانه
گرفتند پلی مردان با استقامت
خارند وی های وقت شناس که از نگاه
راه قلبه بر باند پتکاران که نفوذ در
محل معامله باند از چادری
بود استفاده کرده بودند در
همین تانیه های با ارزش پس در

برای...

کاران دستگیر شدند و اما اینها
وظیفه به پایان رسیده بود؟ (بی
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مساله نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتکاران
دادش برسد و حق عملیات
خارند وی را از خوش بگردد مطرح
بود خطر جدی تر فرار یگرافراز
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین
روز:
دستگیر شده گان بهاد شوری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند

ساعت پنج صبح همین روز:
باند پتی که از محل عملیات

فرار کرده بود خود رانزد با
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن هابه تصویر
این که خارند وی این جا رانیز
تحت کنترل دارد بادست و
پاچه گی فرار میکند و اسیر ران جا
میشاند

پنج و پانزده دقیقه:
در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ میسند و خود را در برار بر تمرین
با قتل بزرگی مسود شده میباید
معراج محمد کمی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را... پس
شاید هم این جانباشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکشند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از پا آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزند منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خارند وی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش
فریاد میزند دکاند اران و اهل
کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوا انگشتا نشی
جمع شده اند رنگش کبود و جا
لش بر باد است او را زنده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه:
همین روز:
باند پتکاران با شتاب خود راه

اسارتگاه میسازند و هد فشان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:
در دفتر خارند وی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابراهیم این ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح بوقفت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانست بیشتر یاد آور
شدم که پایای ن یافتن خرابکاری
مجرمان کار خارند وی و قضا تازه
آغاز میشود با بند پتکاران
دستگیر شده تعانه میکنند بجای
را نباید از دست داد با پتکاران
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تعهت شود
که اسیران دیگری در جنگ اینها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق کامشکل اما زود
باند پتکاران به اعتراض واداشت
که:
ساعت یازده و نیم قومی:
رحم داد بصرک دوازده ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروک
درده بچی زندانی بود و باز
از بدوش برای رها پیش از آنکه
افغانی مطالبه کرده بود بایس از
شدن درود بدن فرشته های
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیش که شاید تازه پول را
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید
روزهای بعد:
به استقامت یک باند پت
د بگران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از پول معامله های جنا
بتکارانه شان حصول شده و
قسمت اعظم د پتکاران به دست
لها مده است
فامیلهای یک از این کاندستورها
اطاعت کرده خارند وی را در
آن نگاه داشته بودند شاید ناد
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بگران چندین مشوره بد هاند
هر روز صبح و هر جنگی تازه
دارد قانونی که خواهی نخواهی
بروشمارهای همین زندگی استیاز
در قیودی دارد و تطبیق میگردد
پس هرگاه پولیس (خارند وی) را
که در همه جهان به ناپایمان
اساسی قانون یاد میشود باری
برسانیم شاید قومی بیشتر سراز
جانانان باشم و باری رساندن ما
به خارند وی استند ای کمک مسا
خواهد بود هرگاه خارند وی را
در روشنی حاد نه قرار میدهد
کمک میبخشیم همین است کمک
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نماند خارند
زد وی آمد قربانی باشند
سرانجام رنده جنایت از پیش
برده شود

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی با سیلو

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
* راستش کتر از ادبیات
انگلیسی و بسیار کتر از ادبیات
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی رابسه
ترجمه کانسینوس افسر و قتی
هنوز بر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه با ایستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشتم و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه ادبیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یسه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا دم خیر خواهی ام

جوابی...
بقیه از صفحه (۲۸)
ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شناخته و درده هایش را
قطع کرده بود او را از زنا رسای
به گابل آورد بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکرش راباره کردند و ایسن
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورابه سر میباید آورد تا اگر نام
اوراد رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهک و صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
... مادر روکوک هرد و

منظر اندود رفتار منتظرین آخر
پن دقیقه ای که باید با سخ منفی
و ایست بشلوند باین صبری
سپری میکنند

حلم بصرک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدیدند که باز
هم انگشتانی سوی ماشه رفت
ماشه باخشونت فشرده شد
انفجاری رخ داد مردم خیرخانه
وحشت زده و هراسان به هراس
دیدند معلم نیست چی
تعداد انسانها در خون خود
غلتیدند و وحلم نیز با خون خودش
سرخ شد استخوان بای چپ
اورا چره راکت شکستند اکنون
بابای مجروح و کتاه شده چهره
اش چنان مینمایاند که گویی هم
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه
او ریخته اند

شهرستان

بقیه از صفحه (۳۱)
پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال
توسط هرولوس بزرگ توسط
رگسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغان
سپحیت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۷۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر راسر
لشکری به نام قهتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تعام کننده فتح نمود و عبادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

های سنگی بزرگه در پار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپردازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکسون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمروایی ترکها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷
پایان یافت زمانی بود که
جریان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جریان نخست عهد تا انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیونیستی
شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه
ملل متحد تصمیم میبندید
بر تقسیم فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینمودند از جمله اهالی
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلستان قرار داشت در سن
گوشه اروپای کوچک ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خلیت
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوارهای شهر کهنه
در فاصله بین دو روزه
و دو روزه جفا به خط جبهه
از آن به سرحدی که فقط یک
نقطه برای مأمورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۷ جون ۱۹۴۷
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت و باره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سمال ل
کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-
سپه و د ک د نوه بر سروری
کلا سره موز د مورخه کوزشول
داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
وم کین خواته دکلامخی تسمه
باغچه راته ینکاره شوه اوس د-
هغی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
شوی وی یلاری مخکی پورسی
دورسته اوزه اوخوری ووسی کوز
شولو خوخامه چی ولار کوز
زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
لکه چی هغه زبون دراهمه په تسمه
هله ولار و هغه رادمخه شو
لوسری می پلار رضیر ورسره وکسر
بیاسی مور اووروسته می ماسره
رضیر وکر هماغسی کلوالسی
زه تود رضیر چی مایه نیاری
بوندکی هغی دغسی صمیمت او
تود والی نه ولیدلی دکلا د-
دروای په لور روان شولو په
لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
خو خوواری وکر او وروسته یسی
منح زیا د موریلو راز او په
خنداکی می ورته وویل :

خواری ویری اوورینه اری دی
لجان جمتوگری و او واده ته تللی
خوما خوشیوس راییاری کر ی زه
پا په می چی تاسویه اوس رارسیزی
اود اوخت موز دکلا په وره نوتو.
زما اوس بالکل رایه یاد شو چی
هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی
ته نلوتو لوسری د کریم ماما
بنامه زبون می شی ته راقله
چی د واده لباره می نوي جامسی
افوتی وی هغی په تیره بیجا
زما د مور اوخوری سره په اخله ستر ی
مشی وکر ووسی دکوتی لسه
وره خغه بناپوری رانوته همد ا
چی زیاسترگی په هغی وینتسی
لکه په خوب کی د موریلدی په
شان می اختیاره پوریکان
وخور د دود په توخیر می پوه
زیاته اند از هراز ه ته کش کره
هغی د پاولوا وینتیهونه پک سور
گن کمپ افوتی ویه سر س-
شین سالور و هغی می د
سینو زو تیک وهلی و نککر او
بیزوان می د هغی د بناپوست
شغلی خوواری تیزی کر ی وی
نوزو زه پوه نه شم چی ماخه
پول د هغی سره رضیر وکر دا
لوسری لعل نه وچی زه دکوتی
بیانی سره مخامخ شوی می هسی
خوزیوز تولگی د کوش خلو-
بیت تته خونی وی خونیسه
پوهیزم چی په ماخه چل وشو
په وجود می یخی یخی خولی جاری
شوی خدای خبری رنگه په می
خه پول و خود بناپوری بنکلو او
جاد وگرو کتلوه ماخه بل پول اثر
وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
و ه موز تول گز جایزه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خهل
لجان اواره کریم خویه هماغس
لوسری نظر د بناپوری سترگی
زیانو ه اراده او فکر تالاکر د-
هغی بناپوست د هراویای او-
هندی فلم د هیروینی خغه زیات
و زه پور ویدم نه چی موزیا
پلاری زیاد حال په بد لید و پوه
نشی که نه بیا په د پلار مت راته
دعمر باتی شی اوه بر سکه په
بنکاره شم خود خدای فضل شو
چی چای رایو شواوایه چایو
لجان مشغول کر خوزه نه د-
چای په خوند پوه شوم اونه می په
رنگ چی شین وک تور په کوبه
کی شور بگت وپولوخندل د مور
می هم مرکه توده وه او پلاری د-
کریم ماسره په خیرولگیار زیما
سترگی می اختیاره مخامخ دینا-
پوری سترگوسره فوته شو ی دا -

زه پرته له د بی چی د تالان په
مانا د پوره پوه شم سد سستی می
ورته وویل : هو هغی راخه
تالاکر
ماخهل توتو لاس پور زه می
مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه
چی زه می فوینتل چی له گوگل
خغه ووسی مورس په توکو وویل :
- تالانگری ادا زما د زوی خغه
دی ولی هر خه اخیستی دا -
وخت نوز د تالان په مانا پوخه
پوهیدم می اختیاره اونه تونه ه
لهجه کی می مورته وویل :
نه مورحانی د مامورکر زه بل
هم
اود اوخت می لاس له تیر خغه
بیوته کر
دیوی خنده ای اوند وراپه
خود شم اود اوخت لکه چی کریم
خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی
پورینولی سترگوسری تاب رانه بر
لر ننگه وینویدی د هغی په
بارخوگانومی نظر ولید سور -
سپین مخ سری نری شولدی په
پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
سترگی می پوری تری وید هغی
د سپین فونی فور پدلی وی نظری
می خوعلی پوری وخرخید او چی
زیایام کیده نوزه جرم می داسا
د هغی له سترگو خغه ولوستل
زه بناپوری د حسن په فلا لاس
لاس نیولی می زه گهکاروم خو
دغی د بنکلا بناپوری د خهل
پرمانه حسن په خیزات کی زما
جرم واخسته له پوری ویری
می وود سترگو لاندی پلار تسمه
وکتل پا په شمع هغه په خیلو
خبر بوخت و مورته می وکتل
هغی هم چاپسی (۱) خبری -
شروع کر ی وی د نظر جلب می
وشلید بیاسی سترگی د بناپوری
شوند و ته رسید لی وی د فلا دغه
د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
کره اوینکه د هغی په نکیزو
سروا سوته ولید اوزه نسوی
پوه شوم چی نه زه غل پاجیرم
نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
زوه می راسره نه و د تالان په
رایادید و بیازه د مجلس
پوری شوم
مورس راته وویل :
- بناپوری درخغه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی
پورینولی سترگوسری تاب رانه بر
لر ننگه وینویدی د هغی په
بارخوگانومی نظر ولید سور -
سپین مخ سری نری شولدی په
پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
سترگی می پوری تری وید هغی
د سپین فونی فور پدلی وی نظری
می خوعلی پوری وخرخید او چی
زیایام کیده نوزه جرم می داسا
د هغی له سترگو خغه ولوستل
زه بناپوری د حسن په فلا لاس
لاس نیولی می زه گهکاروم خو
دغی د بنکلا بناپوری د خهل
پرمانه حسن په خیزات کی زما
جرم واخسته له پوری ویری
می وود سترگو لاندی پلار تسمه
وکتل پا په شمع هغه په خیلو
خبر بوخت و مورته می وکتل
هغی هم چاپسی (۱) خبری -
شروع کر ی وی د نظر جلب می
وشلید بیاسی سترگی د بناپوری
شوند و ته رسید لی وی د فلا دغه
د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
کره اوینکه د هغی په نکیزو
سروا سوته ولید اوزه نسوی
پوه شوم چی نه زه غل پاجیرم
نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
زوه می راسره نه و د تالان په
رایادید و بیازه د مجلس
پوری شوم
مورس راته وویل :
- بناپوری درخغه تالاکر او

په نیمه شپه کی دگپینا ته د ولو
پانوخته بل پول منظره درلوده
دگپو تیزه نیا په هره خیرا
شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
سترگی کوبی پلی بریننا برینولی
وی د د فوگپو دغه تیزه نیا هم
مانه لیدله سند زفار وسلد ری
ویلی :
اونری می پانسی
شالپا وده د بادام
دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
دغه اوسازد وته نودی ناست وی
سپین ز پوری اوشران پوخه لیری
په خیلوکی په خبروسره لگیا و او-
سازي هدا اسندری ویلی :

صورت دی گل زه یسی
باقوان
د هغی شیو د سازانساند و
فر وپوهغه وخت هم زمانو وکیس
انگازی کولسی کله چی په هغه
سیا د سهار د چا پو لپاره پول
سره یوهای ناست وو هغه
وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
د بناپوری د ناز کوپار خغه بنکلی
بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
وخت راپه خود شم چی د بناپوری
مور په هراپانه لهجه ماخه
پوینتیل :
- بچو : شنگه می خویه شو ی
خویه نه وی ؟
ماد سنی شواب ورکر :
نه اید سنی می سترگی پوینلی
د اوخت کریم خان ماما مخ راته
باید خنگه چی د وده هدی
خلی وخورله شی په ورغ کس
پو خلل په پوه وارد خو پو خلل
پخپل ذاتکی د حده د زباتو
خورلواو پندل پوه مانادی
دگپو پو اکثرانو خیرین بیس هغه
کسان چی له پوه او یا دوه وا ره
خورنی سره می خان عادت کسری
وی ه توتو لوزیات په موکا رد
پانکریک باندی اخته شوی دی او
دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
کسان پوری تیر لو زیات اختسه
کپری
دلرغونی وصیت په هکله چسو
وایی : سهار می پخپله وخوره
غرمه له چاه سره وپوهه اوسا-
پنیم ته یوازی د نینم راو پوله
خه نظر لری ؟ کخه په سهار کس
خوازه زه ته شیه نه کپری او د
اشتها احساس په نسبتا تمسک
پانکی کی وی
وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
پک دی اوددی له پاره چی په
سهار کی موبه اشتها لرلی وی
لازمه ده ه له منهای او د سهرت
د نورو و لو نوسره خان عادت
کپو هاشتها له جسم خوخهدلی
سره مستقیم او کک اپکی لری
د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

عزم او اوسپنیزه اراده په کار ده
اوله بده مرکه بله چاره نه لرو
راواری اودوسی ویل :
- بچی ته خوخه پوینل دره
عمله د ماما پوینتسمه د دی هم
را نغلی ترخو په زه دریم
مایل شواب و نه موند یواهی می
د پوره وویل :
- کریم خان ماما د پوهنتون
له درس اوسپق خغه له ونگاریم
اوکه د اوخت زما په زه وی اود -
کلی رواج سره چی راتلا ی نوپا په
د بناپوری سره هغوته بلنه ورکر ی
وی لکه چی هغی زیاد زه په
دغی بلنه لر خه پوه شول نو د
بناپوری مور راته وویل :
- بچو ! خه موده یسی په موز
د زکره د رشو مای خنده ورتسه
وویل :
کاشکی که مونه موبه لیمو او-
نظرمی د بناپوری له نظر سره
نوبه شو زما په دغی خبری بنا-
پوری موسکی فوندی شوه خو د
هغی شرایی سترگی راباندی -
قالبی شوی اوبایل طرف ته وکتل
مابره له خنده د هغی د بنکلو
سترگو لره هکاسی وکر ه اود هغی
تصویب د ذهن کی ثبت کر :
فتی خشاری سترگی چی د پنیو
گن چتر سره می ماته یقی اشاری
کولی سری نری شولدی
خومره چی زمو د گه وخت نودی
کیده زمانه زه د زرا پورید دغه
توله موده لکه د سترگو پوریا
نیوه شوه فرخه مهال موزید -
هغوی خغه خدای پامانی وا
خیسته مایه پک زه وروستی
لعل بناپوری ته وکتل
په هغه راهیسی بیادادی-
پوه لیمه میاشت تیره شوه زموز
د اونی ریخصت بیای ته ورسیدی
دغی سمسرتیل شو دغه دی
نن بیاهم هماغه لکچرینو نوسه
دی هماغه دیکشنری دی و-
هماغه د لگرتی اومند لیلجد و-
لونه خودغه پوری هم زما په مغزو
کی کارنه کوی زه یواهی د بنا-
پوری دراهمه په تسمه هره ورغ
د پوهنتون خغه په همدی تسمه
کورتسم د رسید وسره شاوخوا
نظراجم چی گوندی بناپوری په
خهل لوپ وناکر ی وی سترگی
مور هغه راخه خوار ی یواهیسی
د بناپوری د بدن یسی لتون کوی
اوس کی د اونی کورنویو شاسته
راته بنکاری چی بنکلی بناپوری
د دغو تیروشناسته بند یوانه ده
په توره بیان په یونکی درسسه
پوهیزم لرون پوهنتون راته د وند
پیتی دی په تش گوگل می لاس
زدم اوس نو په ریشتی احترام
گن چی :
هو هغی راخه تالاکر هغی
تالانگری ؟



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستار

رسیدن به آن بیج ریخی های
دارد که عابر تعدادین جدا
با ملالت ایام دشوارها تار-
یکی جا مواج وسد هار پشت بر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد؛
آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد، عشق و محبت
است. من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر را هنرمند
بنام، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است. صرف
بنا هنده به سازوسانر امید و آریه
منزل مقصودم. این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم منیما
یا نمید.
میگویند شما خیلی مغرور
و خودخواهید، آیا تصور پیش
از حد، محبوبیت هنرمند را ندانی
کا هسد؟
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان، با سختم
را چنین میدید:

— موسیقی، ساز و سوراخ
است. قلب پاک و بی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاری
بسیار تابش از خوشی که در وقت
خود خواهم، حسانت، نایاب و
وید، مایه را بزدایم. با محبت
مردم، شکر را بقبل بخشش تادری
فرجام، این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پررسم.
من نویسنده و نغمه و هم قدرت
آن را ندانم تا پیشتر از...
حقیقت، دل را به تمهیل و آینه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتد بپاروز به همین انگشا میگویم
امید است مراد را نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم. زنده می، عشق، امید
سعادتمندم من و نوای به تار برای
من برهات، نه فرور آفرین
* در پایان نمکست مینماید
کار که ام نوازنده، سه تار افغانی
را میسندد.
با پیشانی باز همراه با خنده
که گویی از سنحه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
— کار جدید میدید، د اود فرزند
بی، احسان و تحلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد.
با گفتن این سخنان، از جا
پش بلند شده میگوید:
— منگست، چشم پانه
تعجب منماید و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است.
ولی حقیقت را چنین میگوید:
— میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام، لطفاً اجازه ام به
شعد.
در حالیکه از اظهار سوسالی
میلهودم، خدا حافظی نمودم ...

بقیه از صفحه (۲۱)

عزیزان عزیز

اشخاص غیر فردی در شراکت نادیده
بست صحنی اجر امشب بود. نشایب
بهتار و خوشی به دنبال خواهسته
داشت. انتهایات، رسمی و خوبت
بزی هاسپار شد به و واروش شد. به
د بکر از عوایب شایع سقط هسای
صدهای چنین است. نطفی زانیکه
چنین میشوند، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رصورتیکه از
چنگال مرگه رهایی یابند، از -
نعمت ما در شدن برای همیشه
محرور خواهند شد.



مشخص را از راه نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشته
میگردید شطرنج در کشورها:
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان، شورکاتیک و سایر کشورهای
اعزام گردیدند.
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکانب، شطرنج به جهت بسک
مضمون در پیگردند. وزارت -
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین خرم -
کت تراک من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده، ام و کتاب آموزش در
بخش شطرنج را به شاکردان ته -
رین نموده و از آن استفاده نماید.
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرايه لکچر ها
و همپنار هاد مودت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تولید و در معرض استفاده عملا -
قه مدان قرار گیرد. علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید.
مهمرم:
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند
یا سخ میدیدم:
— اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

بقیه در صفحه (۱۸)
خود را رفته رفته به میتود های
حساب شده میدهد. کمیونتر
در شطرنج، در حقیقت بازی -
کنیست که در دهه سگانه فکری آن -
تفخین، عالی محاسبه و آوریات ها
و مکانیک تیز که دارای عناصر
مشکله پیکار است به سوی های
و این خود نشانده ریزی شده است.
حقیقت است که کمیونتر هنوز ناقص
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی، انعطاف در پیکسار،
نوآوری و دیگر د رونا به هنرمست.
از او مهمرم:
جی گونه میتوان شطرنج را به
شکل میتود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتو -
د یک مطالعه کتب ریات و پیکسار
ها لازم است؟ در پاسخ میگویند:
«مطالعه آثار و مطالب علمی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند، کاریست که در پیشبرد بازی
های علمی ورود به عمارت های
شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن
خیلی حامفید بوده میتواند.
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی، زمینه ها و آرایه های
قبلی ضرورند است میتونند. سس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

شطرنج باز

بقیه از صفحه (۲۰)

مغزی (منظور است) در صورت عدم
معالجه صحیح اورژانس و نتوان
بسیار زود، بیماریهای دوران
کودکی را سرسری نگیند و بداند
که کودک که هد به ای است از جا -
تب پرورد گار که به شما میسوزد و
شده است برای اینکه فرد مفیدی
بیاورد به مواظبت بسیار نیاز دارد.
بقیه از صفحه (۱۵)

تا جارشول چی د ما ریلینگ پیسه
سپه کی خیل خانونه مره سری
اودی دول دخیلی سوزده مینی
کیسه تلپاتی کر می.
— ماری انتوانت اوکار د پینسال
روهان: ماری انتوانت د فرانسی
ملکه او د شپار لسم لویی میرومن
وه، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای یکی دغه مینه رسوا شه او
تول خلك بري خبر شول او خبر
دی ته ورسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شه ۱۷

از دلایع های نخا نواده گی

بقیه از صفحه (۱۵)

آخرین سرشم را با اود ریمان
میکدام:
نقش کشیده دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازان چی گونه
است و چی گونه باید باشد؟
— کمیته دولتی سپورت وتر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو میتواند نقش کلیدی را
ایفا کند و مبتکران باشد.

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه بی راناده گرد و واژه جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده بی را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی نایل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقاں آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسپ نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی نیکل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زهر در (c4) اسپ در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زهر در (c8) رخ در (f8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسپ، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقاں آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در اید و عملی شود ؟ شاه گت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش مستگازحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواستش نشان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بزرگ پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین آن هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چائن دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و ولی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا...

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پناه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بود از ۱۰ و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلایست شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت واتر و سواند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن روزه کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صنعت ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در بدل -
۰۵ گرام طلا یک دالر سر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالی -
دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۱/۳۱ -
گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پنهان
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
ناها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه یی که درین امر نهفته
این است که یک بدن نسبت
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میسرند مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا یا
تجربید حواس قدمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهانایا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادی عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالیا) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این ه خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف ه نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای ان وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد ه -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا یا ما) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیاهای را
دارانایا دیانا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیک آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است ه ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -
استود ه میتوانید بیشتر ینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است ه میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا ه
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتا یوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهد .
هر کدام این ها راهکشی تقوی
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا ه عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها با اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
و طور متحدانه به فعالیت آغازید
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
ناید به نوبه خود وظایف
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
فاینل یورپی چشمگیر نمایان
دیگری نیز در روز مسابقه به دست
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
فداران تیم شما در دسترسیم بار -
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
ایرا از شکران تمام زیر آنها با حضور
خوبش در دسترسیم و خاطر تشویق
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را
انجام دادند ، البته که آن ها
بالای موفقیت عنوان کسب شده
حساب و افتخار مینمایند و قابل
یاد آورست که بدون آن ها
ما میلان به این مقام و عنوان
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال
پار برای شما با ارزش و قابل ارجح
است یا افتخار قهرمانی اسال ؟
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
و با پرستی تقریبا همه عین احساس
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت
اسال با اسال گذشته درین نهفته
است که من از یک آزمون و فصل
دستواری با وجود جراحات
ببزرز مندانه به در آمده ام و در
میدان بزرگ در گول به تمرینات
که شادی فراوانی ناشد نمی خواهد
بود .

- در آینده آرزو مند است
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید ؟
- آرزو مند تامون به فتح
(حام بین القاره ای) در ترکیه
گردم .

- در خور یاد آورست که
همه ساله باشگاه تهران اروبا
و باشگاه تهران امریکای جنوبی جهت
فتح حام بین القاره ای در ترکیه
دیدار مینماید .

خواهد ماند .
- و گول در ؟
- پاسخ خود من رسیده به سهار
عالی و حساب شده بود و من هم
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
ضربه نواختم .

مصطیحات و صاحب نظران
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
فاینل جام اروپایی به این نظراند
که شما اسال برای دومین بار
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
را دریافت خواهید نمود ، نظر
شما چیست ؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
و با بهترین لقب بهترین
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال
هالند میلان آ) کسب
خواهد کرد . زیرا او به مراتب
بتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال
کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
مادرید ، آراکس ، امستردام ، -
ولبورنیل مقایسه مینماید ، آیا
این سرفازیک حکمروایی برای
میلان خواهد بود ؟

- شما از کلب های شهروان امر
اروپا چون زنال مادرید سالهای
که دوره بزرگ و درخشانی
داشت یاد آور شده ، من آرزو مند
که ما همیشه قادر به ارایه بازی
به خوبی روز فاینل گردیم در زمین
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات
میان مارکودان با ستن (مهاجم
تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثر
سوال از هم بپاشیدن تیم شما مطرح
میکرد و بپارفتن یکدازین دو نفر
از کلب ، نظر شما چیست ؟

- از دست دادن یکی از زمین دو نفر
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
بود ، ولی اختلافات موجود انقدر
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .
- هاتا یوگا بایدن فزیکسی
و کنترل آن هصحت و آسایش
سرور کار دارد . این بخش -
یوگای " آفتاب " (ها) و
" مهتاب " (تا) است . -
درین بخش یوگا ، کوشیده میشود
تا میان فعالیتهای بدنسی و
میان جریان انرژی های -
" آفتابی " و " مهتابی " در
سیستم توازن کامل برقرار -
گردد . از جمله تمام بخش
های عمده یوگا ، هاتا یوگا
بخشی است که بیشترینه برای
جذب و تحلیل دماغ غریبی -
مساعده تراست . طبیعت
کانگریتی و فابل لمس و محسوس
بدن ، فرد غریبی را متعادل
می سازد تا آن را در عمل بهاد
کند . نباید گفت که درین
بخش یوگا حدود دماغی و -
روحی به صورت کل نادیده
گرفته شده است . هیچ چیزی
نمیتواند از واقعیت به دور
باشد . هاتا یوگا خود -
ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است
بدن بر روان تاء شهر میکند
هنگامیکه بدن قوی و سالم
باشد و دماغ و روان راه -
سلمی را در پیش میگیرد .
بدین لحاظ ، بی عیبی و
درستی ارگانیزم را تاء مین -
میکنند و دماغ و روان را با
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
راهنمایی میکند .
هاتا یوگا در قسمتهای -
متباقی این بحث گنجاننده
شده و توجه خاصی به حالت
های تمرینی و تکنیک های -
تنفسی مهذول گردیده است .
همچنان بحث بدن و تغذیه
درست ، و نقشی را که هر کدام
این ها در تسهیل یوگا بازی
میکنند مختصرا گنجاننده -
شده است که آشنایی با آن
قبل از آغاز تمرینات لازمی
پنداشته میشود .
ادامه دارد .

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
داشته باشد .
هدف با کتی یوگا درک روا -
نیست و در اطراف سرادها ،
عقیده به نظم ناپدیده که لزوما
به وسیله حواس قابل درک
نمیباشد ، میچرخد . این بخش
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
وقف انسان را از طریق کنترل
حسی و روش اخلاقی تدریس
میکنند ، اندیشه هندی انا -
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت
ویژه بی برخوردار است و عشق
را مترادف خوشبختی میدانند .
برای کسوف باکتی یوگا را تعقیب
میکنند عشق ایزدی ، و وسیله
بسیست برای رسیدن به ما -
دات ابدی .

" جنانا ناپروبه استدلال و تعقل
است که جتایق نهفته بی را که
در زنده گی وجود دارد ، بر ملا
میسازد . در تسهیل روحی
که به نام (جنانا یوگ) معروف
است ، به شاگرد آموخته میشود
تا حقیقت راز غیر حقیقت -
متمایز سازد . کناره گیری از غیر
حقیقت منجر به درک بهتر
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر
چنانا یوگا فیلسوفیست که
آرزو دارد به ماورای رویت
برود .
را جا یوگا ه نشاندهند . -
این امر است که چی گونه
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
کسب کرد . این بخش یوگا
هر چهار مرحله نهایی یوگا
که عبارتند از حسی حواس
(پراتها را) توجه ثابت -
(دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کار هایتان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تایید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - پلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقیسی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقد و بررسی

بررسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در پس
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هجی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن کسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقی برای پس
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا" بید میکنسد
 که جهان سینما مستلزم تهیهی
 گونه گونه " هوروهورو پس
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - پلی ه این را تا" بید میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابد " نمیخواه هم چنین
 نقی را بازگردم ه اگر با
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری های را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر پیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعراستم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا" بید کنم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیانتان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منتازي داشته است . در این
 زمینه در (آداب علیه) میخوانیم
 (ایالت و امارت فارس به او -
 پد اد . . . و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 (. . . چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش هیوستا -
 نش برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهول -
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهول ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاحصی در سرزمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 (سیاه بهار) می نامند جنگل
 های نیز بنام (جنگل سیاه) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قله داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه (قریباغ)
 یا (باغ سیاه) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گان ، اصطلاح (سواد

اعظم) به معنی شهر و (ساهی
 لشکر) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نما می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و (علا -
 ت سیاه) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه) نیز مسلماً به خا -
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دورم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرو گونه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبت پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گدشتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزویت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بپایید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چه چیزی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میفرشند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم و من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...

که شامل ۱۷ نفر است و آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گفته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شغل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سیاه کوشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سیاه نیز از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سیبولین ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سهول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خدادار قرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آیین زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاک کلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهایی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانداخته و بازاتمه اند

رفتی در مورد با شریف جان همسخن شدم، او اینگونه سخن داشت:

(به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پورتولونیسو بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پورتولونیسو راه دهند. در ضمن آنجا سه راد ان اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر...)

شریف نقل با اجرای آهنگها (ای مایه سابقا مستانه رو، پس هم گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مند ان دو رسته آران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری برخوردار بوده، که طرز جالب آهنگها موسیقین خوب و ادای هنرمندانه اشعار پارچه ها به هم آمیزین خوب - یافته و این خودش را سبب گردد و آید.

خوابتم از خودم شدم در مورد به اتم که این پارچه هاتوجه حد مورد پذیرش بی است. او در مورد اینگونه اجرا نظر دارد. در این پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را در این پارچه هاد نظیر داشته ام و نیز نکته دیگری که آنرا نباید نادیده گرفت، نقش نوازنده هاست. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طلیه نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنکار کا میونواز، نجیب رسنکار در وقت و مرید در کلارنت، آهنگ ها را در وقت بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، نوازنده ام چیزی برای شنونده های آواز عمده نمایم.

زیرا به گفته نام: حسن عشق آنچه شرفت گرفت از اتفاق تان باشد هر دو سر محکم حد از رفتار نیست. اگر بهرامون ترکیب راههای (میخانه ها) اندکی تفصیل آرایه به رسد: - (میخانه ها) ترکیبی از رنگ های بهرمانی، هنس دی ولوپ، شکره می باشند که در رسمتی آران ترکیبی از سرگ و رخیال رنگ شکره نیز آمده است.

است که آریه اش به سادگی قابل بارخوانی و گای نیاند. که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

* انکشاف تخنیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های را سبب میگردد. در مورد موسیقی نیز تاثیرات را به جامه گذارد. به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالهای دور را که وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهیم. به ساده گی در صی پاییم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده را دیو و تلویزیون هم از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شریف نقل نیز نظری همینگونه دارد:

(با انگیزه های که در بعضی مسوولین و مستندین موسیقی در پورتولونیسو وجود دارد، بیگانه و آوازخوان هم وسایل و امکانات مستعمل میگردد. در حالیکه برای دیگری فقط سه پوچنده آله ساز ناساز - شاخ خودتان میتوانید در پارچه از و هنرمند را که درین دو موقف قرار دارند انتخاب نموده بشنویید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه نیست موجود است.)

شریف نقل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخنهای دارد که با هم می خوانیم: (ازین نوازنده گان به بیچاره هیچگونه بازرسی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین نهی برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پرگردار ازین یک پارچه آهنگ دخل اند و باید حیسن محضی یک پارچه آهنگ در بره لری نام آهنگساز، شاعر و آواز خوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردد و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که تا صفانه در یاد و تلویزیون ما این تعامل وجود ندارد، و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.)

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است یا نه؟ و حتی وقت هنرش در خدمت مردم قرار دهد. شریف نقل می گوید: (هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه همری را باید در راه فرآگویی هنریش سرگردارد: - تلاش روز، که حدکند و بیاسوس زد و رفتی که اندوختی به کف آورد. آنوقت هنرش را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفس

آن اگر آوازخوانی که خود از اساسات هنرش آگاهی نداشته باشد نخواهد به در بیان چیزی مرضه کند و به اصطلاح بگوید: (هنر به خاطر مردم است) نمیدانم کدام هنر منظر بری خواهد بود!))

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برابر نظرهای نخیرامون موسیقید همه مندان کشور، در اینجا سخنش آنرا نداریم که آن صحبت را نیز از زبان شریف میخوانیم. فقط آنچه حق میبینیم میگویم. فرهاد این سخنش را از زبان شریف میگویم: (شکرهای مردم را که در شریف نقل در نظرهای شریف میخوانید، نباید نادیده گرفت. اگر کسی نظری نسبت به اینها ندارد، باید آوازخوانی کند و نظرش را از زبان شریف مینویسد.)

نقل تا به این صحنه رسیده، در اینجا شریف میخوانید: (فرهاد در نظر این بر سر شد، در خدمت ما بی محابا به سخن آغاز نمود.) (اینکه فرهاد در آواز خوان خوب است میتوان گفت کرد. اما به نظر من فرهاد در این هنر خیلی جوانتر از آن است که در مورد استاد سر آهنگ استاد بزرگ موسیقی و ری موسیقی و ده ساله کشور نظر بد هد و باید انگیزه در مورد فرزندخوانان و کلاسیک خوانان صاحب نظرانی نماید. اگر پارچه های انگشت شمار کلاسیک فرهاد در آواز ری قواوسد اساسات موسیقی ازینا بی کیم در آری نواض و کمبود بهای فراوان اند. و همچنین در نظرهایشان نیز کمبود بهای و آراسای های فراوان دیده میشود. بی سنجایی محترم فرهاد دریا که هنر خودشان عاری از ناراضی هان نیستند، این حق را به خود بد هند که در مورد موسیقی یک دهه ابراز نظر نمایند. همچنان فرهاد دریا در مورد پیشرفت تخنیک ثبت در دهه اخیر نیز حرفی نگفته است که باید می گفت.)

اکثر آوازخوانان امروزی را که ستدی بی EA را در اختیار دارند اگر در سبقت به آوازخوانی دعوت حایم کاره میروند نیز آواسپیل (ایگو، فلتر تیقویه صد اوچینسل (آواز)) وجود نمی داشته باشند و جنجره های (راحت طلب)) نمیتوانند بدون وسایل، آوازی در خورشیدن در بیرون بیازند و همین وسایل در رهوی فواید خود آواز خوانان را به (شیرینی فرزند چشون و همیسی بفزافاله اند.) مبدل

ساخته است. این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سو تفا - همی درین رابطه بدید از نشود زیر محترم (نجوا)) که دست آورد های چندگونی درین رابطه دارند. تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرفی نشده اند باید بگویم که این گفت و گو ها در روی کاغذ به جای نمی رسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به ازینا بی آن بردازیم. من هنوز جنجره فرهاد در آواز کلاسیک خوانی و فرزندخوانی آنطور که اساسات موسیقی حکم میکند، موافق نیانته ام و نیز استاد منحص فرهاد در آواز که خود شرم ذکر می آران به عمل نمی آید، نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت که در موسیقی کلاسیک و نقل نمی شود بدون رهبرانی های استاد به جای رسد. کوریکم که فرهاد دریا و پژانی باطلالمنه چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، میتوانند نسبت به اصول موسیقی ایجاب میکند به جای برسند. به نظر من فرهاد جان استعداد این نوازنده را در زمینه فرآگویی موسیقی به شکل اصلی و باسانی آن به کار اندازند و با رعایت این راه به بیجا براندازند.))

در مورد استادیون نیز میخوانم: (موسیقی برای همه، در زمانی را زویر نظر منم اینجست که می تواند از جنبه شماره قبل به ایستار آواز خوانده و نیز از آدامه می هد، هر گونه نظری میشوید موسیقی را فرآگویی، اما با آنچه برای آنتیک برهان دار موسیقی اند، بی هیچ توشه می نخواهند بود. نباید نادیده گرفت که نشرفصفا در این کشور داری اسامی باید از سوی جمله های آواز، هنر... صورت گیرد. اما از آنجا که جمله سیارون خوا - نده گان در دستد ارانی در سایر مرصه ها دارد ضرورت نرایش صفا را بیجا نیانته است. شریف نقل در مورد چه گونه می محتوی این صفا نظر خود را اینگونه بیان داشت:

((به شرفیمن در مطالب و معاینه در مورد موسیقی از طرف مجلات و دیگر نشریه ها کار خیر نیست و به جاست. مگر یک نکته را نباید فراموش کنیم که چه کسی صلاحیت حق نوشتن این معاینه را دارد. باید کسانی که در دست به قلم می برند ویرای دیگران چیزی میسند خود از هر جهت کامل و به درجه استادی رسیده باشند و دیگر اینگونه جمع آوری نظریات در موردی که توسط استادان دیگر بکارو یا چندین بار به شکل کتاب و درص

به بیان شده است (در سهای برادری استاد سر آهنگ...) نیاید به نام کسر پذیری به چاپ برسند. درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سر آهنگ مرحوم که بدون شک از نویسندگان موسیقی بود در لحظات آخر عمرش میگفت: (من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را از خود یافته ام) پس دوستانی که میخواهند در مورد موسیقی برای در بیان رهبر باشند نباید فقط فقط چند کلمه بی را که در مورد موسیقی به صوت نظری آتم از زبان در بیان آموخته اند (لطفاً زیادت نزدیک) رهنمود در بیان قرار دهند. زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران را خود را در پیگاه موسیقی دانان بهتر ازین خود بسازند.))

* شریف جان! شما که همی را در سایه استاد بزرگوار، فرآگویی موسیقی، پشت سر گذاشتید، بیس از رحلت استاد تا همین اکنون نیز نظریه کسی وجه گونه به فرآگویی هنر موسیقی می بردازید؟

در سهای که از استاد گرفته ام تا هنوز آثار او را می میدهم. و نیز چون بدید را استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند و آزان استاد - اند موسیقی های زیادی دارند من همان در سهای ضروری را که در زبان حیات آران مرحوم به خاطر سپرده بودم در جهت تکمیل آن در سهای نیز بدیدم به مشق و تمرین می بردانم. شما که از استاد بسزری موسیقی اندوخته های را چنگ آردید و نیز بیس از مرگ استاد تا هنوز یادقت و پیگیری مدام آن در سوا را ادامه میدید آیا کسی شود بگوید که کدام راهها را تا آنجا که خود بر آن پوراید - اجرایی میسند.

من همین اکنون از همده اجرایی همه راه های مرج بدیده می توانم. اما اینکه تا کجا و تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنویم. گفتنی شخصی شریف جان را که درین باباحته نیامده باشد خوب شنیدم. او چنین گفت: (از مسوولین وزارت اطلاعات و کلتوری خواهم تا هر چه زود تر به چاپ کتاب (قانون طریقه)) که به وسیله استاد بزرگوار - آهنگ نگاشته شده، بود از نسد و همچنان افغان موزیک باید کست های راد بیس، کسرت های کامل و همد استاد را کتور نموده در دستر علاقه مندان قرار دهند.))

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجه زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فضیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اگر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب [از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی [این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مآثرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده ی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقاهله جداگانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شاک
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیباشد .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراحت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل به
پله ی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگردد متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده با بست
دولیس را برهن و وساع
کسب نمایند . خود نازن جسمی
و نامعی را با تعویب تعداد
راهبمایبها اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهبمایب
وده که مستزم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک»
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی بارش، اعلام
گردید تا تمام شرکت های تولیدات
شیمیایی دولتی و خصوصی هم
چنان تمام شرکت ها فراملیتی و
تعمیل کننده گان آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کنوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل
در آورده شوند.
آپا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند. به صورت عمده هم
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا بزرگونیهای در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کنوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه برابلم ها، حمل
نگردیده اند، اما کنفرانس بارش
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه موجود شیمیایی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کنونی
شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب
چیزی در مورد «فوس جن» -
(گاز خردل) و «گاز اصحاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کننده گان کنفرانس، در
پای اعلامیه بارش، امضا
کرده اند.



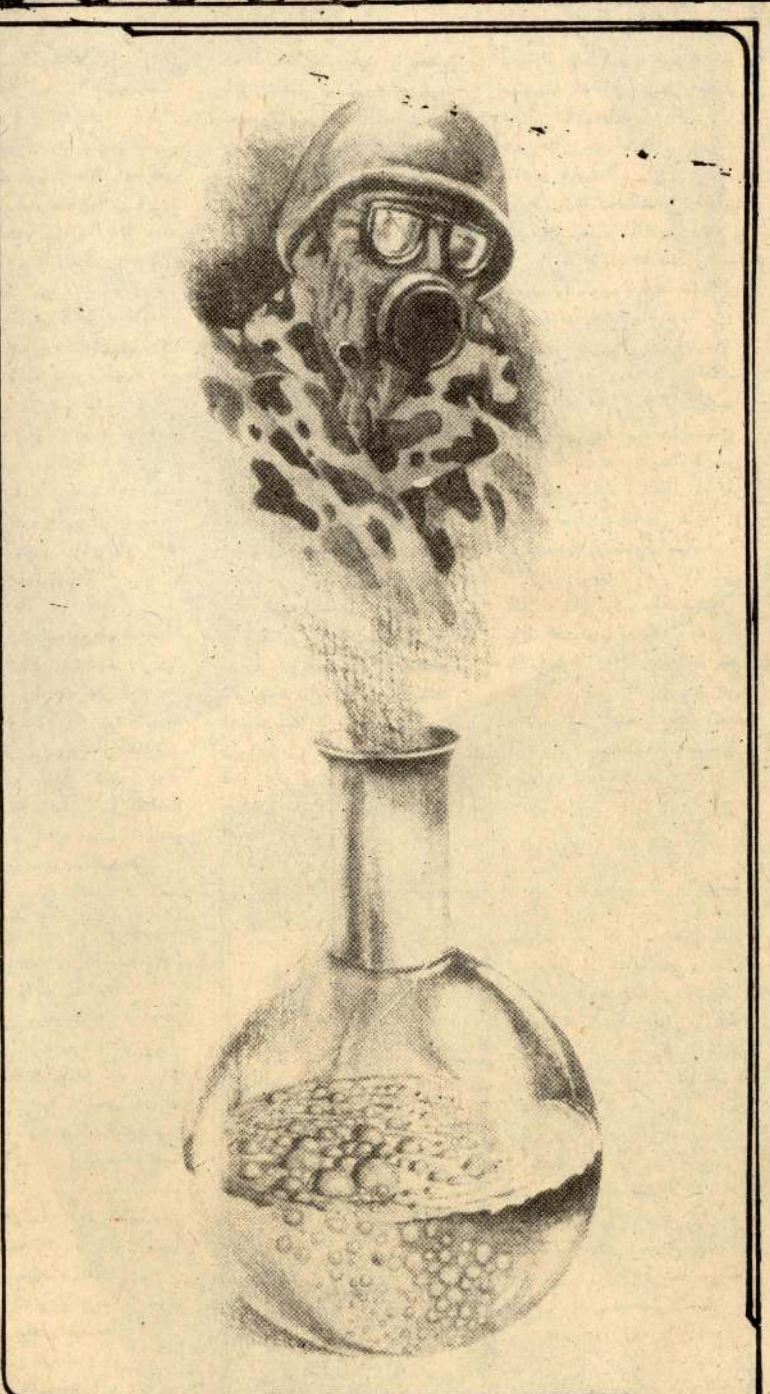
ضمناً اتحاد شوروی میگانه
طرف مذاکرات که میخواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه شیمیایی خویش بنجاسه
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله در امر احای
اسلحه شیمیایی - قبل از امضای
کنوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
جپا یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، وقصد احسای
مععات شیمیایی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه شیمیایی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میرزند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طوریکه قبلا گفته شد،
برابلم نظارت و کنترل باید رفح
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کینی های خصوصی
شیمیاییست. راه حل ساده پی
پافته است تا تمام مرصه های نظلم
می - شیمیایی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
ترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تا جاییکه مربوط به کینی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنیو و متششین خصوصی از
دو سال به این سو، کنفرانس
های را برگزار کرده اند تا این
معضله راحل نماید.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه شیمیایی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بودر کالاشیوی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غریب، علیه لیبیا بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعیت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غریب
خصوصی عمومی آن ها را با لیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه شیمیایی -
هیست.
برابلم نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسش است که توسط هیست
های که کنوانسیون ژنیو را آماده
سپازند، مورد مطالعه قرار گرفته
اند.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور دوره سالیت که
از زمان امضای کنوانسیون تا
احسای تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی را در بر میگیرد).
طرز العمل احسا باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و متششین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که مععات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال اسلحه
شیمیایی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنمیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنیو که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد باکن پالونیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کنفرانس
بیشازده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.
به عبارته دیگر: بشریت، -
اسلحه شیمیایی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفرکه ها و -
وظایف عام گرد همایی بارش -
باعت بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه شیمیایی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها با بحث برانگیز بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه شیمیایی معمولاً
(اسلحه نادرها) یاد میگردد.
این عبارت در کنفرانس بارش، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های ربه انکشاف که از نیروی
و داشتن اسلحه هسته ای کشور
های دیگر نگرانند، به اسلحه
شیمیایی به مثابه وسیله دفاع
خود ی تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه شیمیایی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانهتر
و از نگاه تکنالوژی، ساده تر
است. اما بازم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی
باشد، نمیتواند اسلحه شیمیایی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

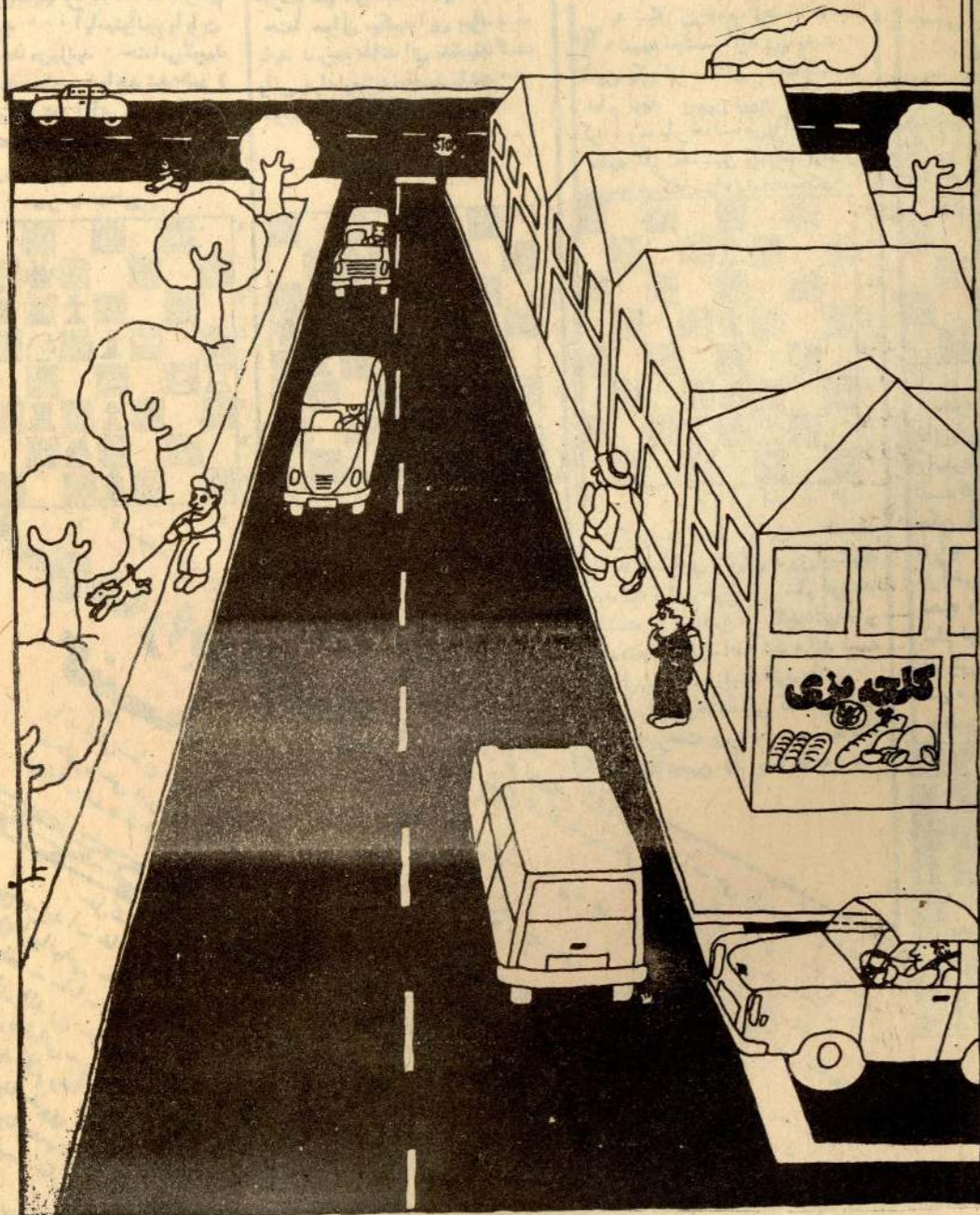
غیر انحصاری
بودن اسلحه
شیمیایی
انکاره گانی
معمول است

بر انجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم
گرفت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سم نکنند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کنند.
کنفرانس بارش درباره اسلحه
شیمیایی که در آن یکصد و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزیرای خارجه نمایندگی
میشدند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
سمی، اسلحه و حشیان، کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی ربه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کنفرانس
انسی گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشتراک
افزاینده های کنفرانس صلح
سلاح ژنیو تا کنوانسیون راد -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف



نویسنده‌گان

کنید و درباره این تصویریک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنما** (خونخوار) و **موفق** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلم و تهیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان پرسش آید که همسر با استعدادی دی استید
- با همکاری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند"

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپ و تهیه نمایم

- خوب ولید جان همسایه طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دودستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن بدر نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه بدو نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید درین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهاش بدو را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

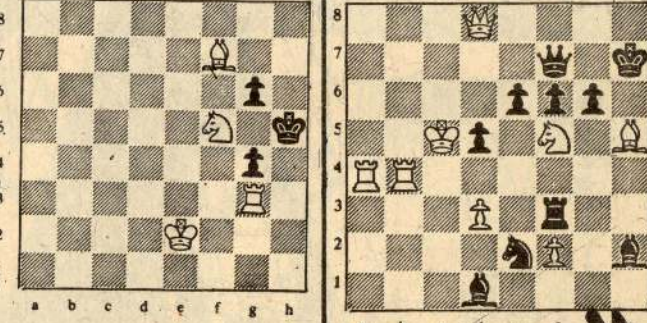
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

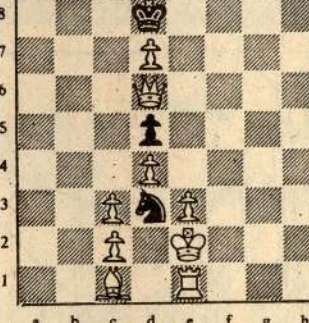


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است . یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش . سفید که آقا ی که ...
 به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد آیا میتوانی پایان کار را حدی می بزنی حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد اینطور نیست . آقا ی پیر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند مهر سپید چطور :

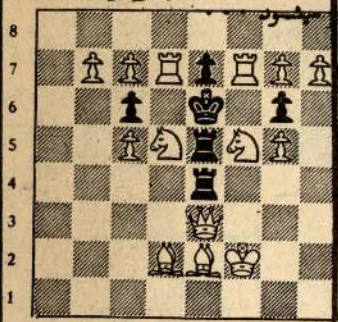


به شکل زیر خوب توجه کنید شبیه مجسمه آزادی نیست این یکی از مسائلی است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند .

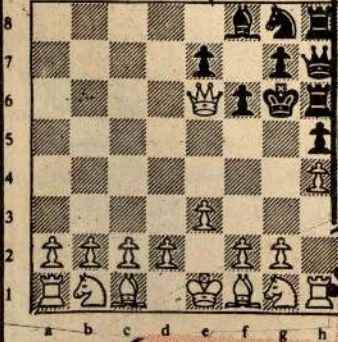


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند . البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعی) اهدا میگردد این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



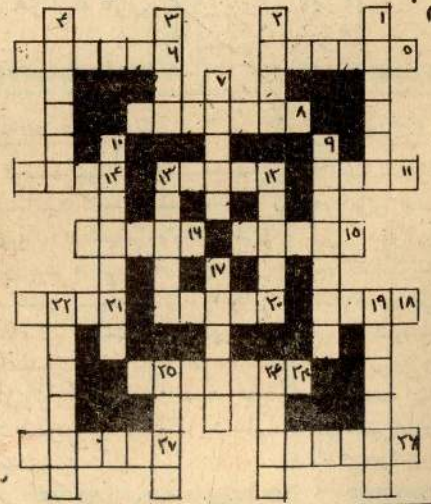
مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید . یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان دهد سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده . می پرسید : چطور .



شطرنج

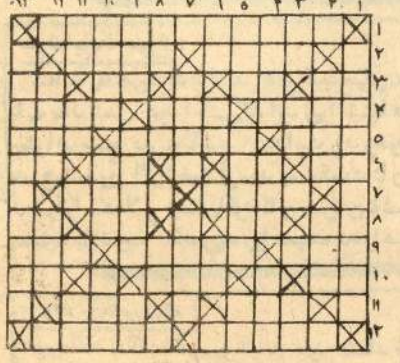
طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

- افقی:**
- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است .
 - ۲- روز هم ماه محرم .
 - ۳- فاتح پاکبازنده جهان .
 - ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف .
 - ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد .
 - ۶- نم و اندوه .
 - ۷- جادوگر (مونت)
 - ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای
 - ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند .
 - ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند .
 - ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد .
 - ۱۲- لقب خلیل الله است .
 - ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند .
 - ۱۴- حمام .
- عمودی:**
- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
 - ۲- از بازار نجاری .
 - ۳- کتاب گلستان از وی است .
 - ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
 - ۵- علاج درد آن کندن است .
 - ۶- آلوده به زهر .
 - ۷- میمون آدم نما .
 - ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت .
 - ۹- سلاح تخیله .
 - ۱۰- اسم است .
 - ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
 - ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
 - ۱۳- در سر قرار دارد .
 - ۱۴- معکوساً اطلاقیه . اعلان .



طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

- افقی:**
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور .
 - ۲- اسرار دوست .
 - ۳- نفس بنسبتو (معکوس) دروازه
 - ۴- مقابل مرد (معکوس) گذشته
 - ۵- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان
 - ۶- کار امر نقش و نگار جام
 - ۷- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد
 - ۸- پانگی نقیض سرما
 - ۹- ماهی از سال (پشتو) چهره عود یا فشاری
 - ۱۰- میوه نوع ساز نمود دستر خوان
 - ۱۱- مادر مرصی امر به دیدن
 - ۱۲- فلم افغانی خزنده خطرناک
 - ۱۳- مسلسل یکی از ولایات کنسور
- عمودی:**
- ۱- از عشاق مشهور کشور
 - ۲- آوازخوان کشور جند
 - ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر
 - ۴- همراز اخیر شب باکی
 - ۵- روشنی بهشت نپذیرفتن
 - ۶- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور
 - ۷- ضد گرما نوعی گل
 - ۸- ضد ماده همراه مقابله مویث
 - ۹- آخرین سرمایه زنده می
 - ۱۰- تریب اشاره به خود سرور
 - ۱۱- خدا اجل سرور
 - ۱۲- دی شب دست (پشتو) صورت
 - ۱۳- از عشاق مشهور



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند . در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است . حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام سحر است ؟

پاسخ ها را با ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت ؟

۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات که بسیار بدال میگرد ؟

۳- می سنگین تراست زرد یا سفید یا تنم ؟

۴- حرف لاین (C) چیست ؟

۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تراست ؟ نسبت وینسرا (ایتالیا) ؟

۶- می رابعضی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکنند ؟ کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سرش میگردند ؟

۷- فرانسوی ها کابل انگلیس را نام می یاد میکنند ؟

۸- کدام شاه انگلیس است ؟ انگلیسی که زده نمیتوانست ؟

حل کننده گان :
 زنده - خاتون - تاج محمد آریافنس - مشرف بی کس - نجیب اللماانظ
 منوره آریافنس - اگهی هژیر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید
 ماطنه - مرصیه - صفیه - عبد گل - سوسن
 کمال الدین - آریین منصور - تودهکی آصفی
 زهره امالی - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک
 سید فلام رضا قدسی - بلقیس قربانی خاک
 رونا خوبی - کاوه سلجوقی
 رونا حمید - سیدی
 نفیسه حاریب

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در پیوسته برای شما گشته است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در رهکار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تاامل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سودتان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشوند بد اراشقاذه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

رباعی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان بدیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p>	<p>احمد شاه بابا درملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	--

قرطاسیه فروشی
مجلات: سباون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب مذهبی راعرضه میدارد.
آدرس: پل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید
همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
گذر: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل هورس مید آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک هورس مید آن و چوک جاده سولید متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندان تهیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج.

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شمای پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سنده الی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

از میال کدکیش فیروزانیا
و سایر همکاران خاندان ما یادگردد

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**